

Investigating the Role of the Geometric Shape of the Land and the Size of Countries in Creating Separatist Challenges

Mahkouei, Hojat (Corresponding Author)

Department of Geography, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran.

E-Mail: hojat_59_m@yahoo.com

Shabani, Maryam

Assistant Professor, Department of Political Geography, Kermanshah Branch, Islamic Azad University, Kermanshah, Iran

Bavir, Hasan

PhD, Department of Political Geography, Islamic Republic Broadcasting Organization, Lorestan, Iran.

Abstract

One of the challenges that the governments are facing is separatism within the territories; Such challenges have always existed throughout history with the formation of governments. The geometric shape and territorial size of countries is one of the factors that influence the formation of autonomy and separatist tensions. In this article, the main goal is to investigate the role of the geometric shape of the land and the size of the countries in creating separatist challenges. To answer this question, the descriptive-analytical method has been used using library resources and internet sites. The results of the findings of the article show that the territorial geometry and size of countries do not play a big role in separatism. According to the examination of multiple samples from countries with different geometric shapes such as Indonesia (fragmented), Spain (compact), Belgium (compact), China (compact and fragmented) and ... It can be seen that what is the main factor in separatism is the way of ruling in the land by the ruling governments that do not pay attention to the ethnic-cultural demands and fair distribution of resources and facilities among all the people living in the land. If this lack of attention is combined with a large territory, governments will face more and more serious challenges.

Keywords: Territory Geometry, Extent, Separatism, Country.

Citation: Mahkouei, H.; Shabani, M.; Bavir, H. (2024), Investigating the Role of the Geometric Shape of the Land and the Size of Countries in Creating Separatist Challenges, Journal of Geography and Environmental Studies, 12 (48), 68-91.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to Journal of Geography and Environmental Studies. This is an open – access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



مقاله پژوهشی

بررسی نقش شکل هندسی سرزمین و وسعت کشورها در ایجاد چالشهای جدایی طلبی

حجت مهکویی*

گروه جغرافیا، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

مریم شعبانی

استادیار گروه جغرافیای سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران

حسن باویر

دکتری گروه جغرافیای سیاسی، سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی، لرستان، ایران

چکیده

از چالشهایی که حکومتها با آن مواجه هستند داعیه جدایی طلبی در درون قلمروهای سرزمینی می باشد؛ اینگونه چالشها، همواره در طی تاریخ با شکل گیری دولتها وجود داشته است. شکل هندسی و وسعت سرزمینی کشورها، یکی از عواملی است که در شکل گیری تنش های خودمختاری و جدایی طلبانه، تأثیرگذار است. در این مقاله، هدف اصلی، بررسی نقش شکل هندسی سرزمین و وسعت کشورها در ایجاد چالشهای جدایی طلبی است. پرسش اصلی این است که هندسه سرزمینی و وسعت کشورها چه تأثیری بر جدایی طلبی سرزمینی دارد؟ برای پاسخ به این پرسش، از روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه ای و سایتهای اینترنتی، بهره برده شده است. نتایج یافته های مقاله نشان می دهند که هندسه سرزمین در جدایی طلبی نقش زیادی ندارد. با توجه به بررسی نمونه های چندگانه از کشورهای با شکلهای هندسی متفاوت مانند اندونزی (پاره پاره)، اسپانیا (فشرده)، بلژیک (فشرده)، چین (فشرده و پاره پاره) و ... مشاهده می شود که آنچه در جدایی طلبی عامل اصلی است نحوه حکمروایی درون سرزمین از سوی دولتهای حاکم است که به خواسته های قومی- فرهنگی و توزیع عادلانه منابع و امکانات میان همه مردم ساکن درون سرزمین، توجه نمی کنند. این عدم توجه اگر با وسعت زیاد سرزمینی همراه شود دولتها را با چالشهای بیشتر و جدی تری، مواجه می شوند.

کلمات کلیدی: هندسه سرزمین، وسعت، جدایی طلبی، کشور.

تاریخ ارسال: ۱۴۰۱/۱۲/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۲۹

نویسنده مسئول: حجت مهکویی، گروه جغرافیا، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران. hojat_59_m@yahoo.com

مقدمه

نقشه سیاسی جهان، طی سال‌ها، با توجه به جدایی طلبی‌ها و شکل‌گیری برخی سرزمین‌ها در قاموس یک کشور مستقل، تغییرات و تحولات زیادی را نشان داده است. البته «تا سال ۱۹۵۹ نقشه سیاسی جهان به دلیل نقش بازدارندگی سلاح‌های هسته‌ای بدون تغییر باقی مانده [بود، اما به این] مفهوم نیست که این وضعیت دستخوش تحول نبوده است» (کلاوال، ۱۳۹۴: ۱۷). در نقشه سیاسی، یکپارچگی سرزمینی و موقعیت آن، باعث قدرتمندی کشور می‌شود؛ حال اگر بخشی از سرزمین یک کشور جدا شده یا داعیه جدایی (قوم‌گرایی) داشته باشد، ناشی از عدم تمرکز سیطره قدرت حکومت در تمام گستره سرزمین است. «اگر روزی ما شاهد تغییرات عظیمی در نقشه سیاسی جهان شویم، باید اطمینان داشته باشیم که پیش‌درآمد آن، اختلافات قوی و عدم همگرایی جهانی، حداقل در رابطه با مسایل انسانی، بر محوریت [قوم‌گرایی] است. [در محدوده خاورمیانه این وضعیت را می‌توان مشاهده کرد.] خلاصه اینکه، این تحولات روزبه‌روز اشکال بسیار پیچیده‌ای پیدا می‌کنند. حتی ممکن است شکل خارجی آن روی نقشه سیاسی جهان نامرئی باشد ولی عملکرد آنها قابل رؤیت باشد. در آینده نقشه سیاسی‌ای عامل قدرت است که غیرقابل رؤیت باشد، همچنین باید در داخل واحدهای سیاسی به تجزیه قدرت حکومت مرکزی پی‌برد نه چیز دیگر» (عزتی، ۱۳۹۰، جزوه درسی قدرت و سیاست نقشه، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران). پارکر^۱ (۱۹۸۲) نیز بیان می‌کند که: «ابزار اصلی ژئوپولیتیک، نقشه سیاسی جهان است» (عزتی، ۱۳۸۶: ۱۴۵).

هر چقدر وسعت یک کشور زیاد باشد، مرزهای طولانی‌تری دارد؛ وسعت زیاد به همراه شکل نامناسب هندسی، سبب ایجاد چالش‌های بیشتر برای کنترل کشور می‌شود. البته در نظریه‌های ژئوپولیتیکی مکیندر و فضای حیاتی راتزل، وسعت به عنوان عامل قدرت و زنده ماندن (پویایی) دولت‌ها مطرح شده است. «راتزل می‌گفت اگر کشورهای کوچک به اندازه جمعیت خود، فضای کافی نداشته باشند و درصدد توسعه ارضی برنایند، نابودی آنها حتمی است. پس از عامل وسعت، راتزل برای عامل موقعیت جغرافیایی اهمیت قایل بود و معتقد بود که موقعیت یک کشور در مجاورت یک دولت قوی یا ضعیف، اهمیت [ژئوپولیتیکی] داشته و بر سیاست و قدرت آن تأثیر دارد» (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۲۳۳). وسعت زیاد یک کشور، احتمال بقایش در برخورد با یک تهاجم بزرگ از سوی دیگر کشورها را بیشتر می‌کند. کشور وسیع، پس از خوردن ضربه‌های اولیه از سوی یک دشمن قوی می‌تواند در اعماق سرزمین خود به تجهیز نیروهای نظامی پرداخته و در زمان مناسب دست به حمله متقابل بزند. مانند آنچه که [شوروی] در تایخ خود، چهار بار توسط قدرتهای اشغالگر مورد هجوم قرار گرفته و بخشی از خاکش اشغال شده است. یعنی سوئدی‌ها، فرانسویها در جنگهای ناپلئونی و آلمانیها در دو جنگ جهانی اول و دوم، این کشور را اشغال کردند. اما وسعت زیاد [شوروی] و نبردهای فرسایشی در پایان، قدرتهای اشغالگر را زمین‌گیر نموده یا به سختی شکست داده است. اهمیت دیگری که می‌توان برای وسعت زیاد مطرح نمود این است که در کشورهای وسیع، سیستمهای هشدار دهنده حمله هوایی و موشکی بیشترین تأثیر را دارند. همچنین می‌توان در زمان جنگ، [اموال منقول] صنایع و مراکز مورد تهدید را متفرق و ایمن کرد. اقدامی که در کشورهای با وسعت کم و کوچک، امکان‌پذیری کمتری دارد (زین‌العابدین عموقین، ۱۳۹۶: ۱۰۸).

به هر روی، در دنیای کنونی، ژئوپولیتیک با تحولات عجیبی مواجه شده است. از یک طرف با تحولات واگرایی، فروپاشی (امپراتوریها)، تجزیه طلبی و ظهور هویت‌ها، ملیتها، فرهنگها و ... و از طرف دیگر با همکاریهای منطقه‌ای (اروپای متحد، نفتا، مرکوسور، آپک و ...) ائتلاف استراتژیها و جهانی‌شدن مواجه هستیم. یعنی از یک وجه، در جهان نظم و ثبات برقرار می‌شود و در وجه دیگر، هرج و مرج و بی‌نظمی به اوج خود می‌رسد. با توجه به این شرایط، ژئوپولیتیک از پویایی و تحول خاصی برخوردار می‌شود (زین‌العابدین عموقین، ۱۳۹۶: ۱۵۱). لاجرم، با توجه به مزیت‌هایی که وسعت زیاد سرزمین برای یک کشور دارد، برخی

1. Parker, W. H.

مواقع وسعت زیاد، باعث ایجاد مناطق جدایی طلب^۱ و تجزیه یک کشور نیز می‌شود. در واقع به دلیل اینکه اداره سرزمین وسیع، با مشکلاتی همراه است، دوگانگی در توسعه بخش‌ها و استان‌های مختلف که دورتر از مرکز سیاسی و پایتخت‌ها هستند، و موارد دیگری همچون وجود اقلیت‌های قومی و مذهبی در این بخش‌ها، مزید بر علت می‌شوند و جدایی طلبی و خودمختاری‌هایی را شکل می‌دهند. نمونه تجزیه طلبی و ادعای خودمختاری را در کشورهای چین، اندونزی و اسپانیا می‌بینیم. چین به عنوان یک کشور پهناور، اندونزی به عنوان یک کشور پاره پاره و اسپانیا به عنوان یک کشور فشرده، با مسأله خودمختاری و تجزیه طلبی مواجه هستند. در اروپا با توجه به اینکه کشورهای این قاره در زمره کشورهای وسیع قرار ندارند ولی چالش‌های جدایی طلبی در آنها مطرح شده است.

۱. روش تحقیق

این مقاله از نظر هدف بنیادی و به لحاظ نوع روش پژوهش، توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و سایتهای اینترنتی به دنبال پاسخ به این پرسش می‌باشد که هندسه سرزمین و وسعت کشورها چه تأثیری بر جدایی طلبی سرزمینی دارد؟

۲. مفاهیم و مبانی نظری

۱.۲. هندسه سرزمین

ترسیم شکل زمین در قبل از میلاد مسیح انجام گرفته است. اولین تئوری درباره شکل زمین، توسط تالس (قرن ششم و هفتم قبل از میلاد) ارائه گردیده است. آناکسیماندر (شاگرد تالس) و آریستاکر، جغرافیدان یونانی، اولین کسانی بودند که نقشه را به همراه تحقیقات جغرافیایی سطح زمین شناخته شده آن روز (در قرن ششم قبل از میلاد) تهیه نمودند. همچنین هیپارکوس کارهایی در این مورد انجام داده است. هرودوت در قرن پنجم قبل از میلاد پيرو آناکسیماندر و آریستاکر بود. وی عربستان را جنوبی‌ترین مملکت روی زمین می‌دانست. نقشه جهان نمای هرودوت در قرن پنجم قبل از میلاد ترسیم شده است. در ۵۰۰ سال قبل از میلاد، هکاته نقشه آناکسیماندر را اصلاح نموده و شرحی درباره جهان نوشت (یمانی، ۱۳۸۰: ۱۰-۹) (عدالتی و فرخی، ۱۳۸۰: ۱۷۳). مقصود از شکل هندسی سرزمین، فاصله قطره‌های یک کشور تا مرکز جغرافیایی آن است (عزتی، ۱۳۸۰: ۹۰). در هندسه سرزمین و مرز کشورها، موقعیت مطلق یا ریاضی، نقش اصلی را دارد؛ البته باید به نقش استثمار و ترسیم مرزهای تحمیلی برای برخی کشورها نیز اشاره کرد که در ایجاد شکل هندسی سرزمینی به ویژه در قاره آفریقا تأثیرگذار بوده است. این نوع موقعیت (مطلق) در شکل‌گیری موقعیت نسبی برای کشورها نیز تأثیرگذار است؛ در موقعیت نسبی به نظر ما نیروی انسانی آزموده و ماهر تعیین کننده است؛ اینکه در اینجا بحث موقعیت جغرافیایی مطرح شده است و تأثیر آن در توسعه یافتگی بیان می‌شود به این دلیل است که موقعیت جغرافیایی همواره در طی تاریخ از سوی دولت‌ها در رأس برنامه‌ریزی‌ها قرار داشته است. در حقیقت «یکی از مهم‌ترین عوامل توسعه، جغرافیا، است یعنی مکانی که کشورها در جهان قرار دارند و آب‌وهوایی که دارند. این تصادفی نیست که فقیرترین کشورها در مناطق گرمسیری، جایی که گرم است، زمین کمتر مرغوب است، آب کمتری دارد، و بیماری‌ها شکوفا می‌شوند قرار دارند. برعکس، اروپا و آمریکای شمالی از مناطق بزرگی از زمین‌های بسیار بارور، آب‌وهوای معتدل و بارندگی خوب بهره‌مند هستند. در موارد شدید آب‌وهوایی، گرم یا سرد، انرژی زیادی باید برای کسب و کار ساده‌ای، صرف شود تا انرژی زیادی برای توسعه ایجاد شود» (Williams, 2017).

۲.۲. جدایی طلبی

جدایی طلبی، تجزیه طلبی و خودمختاری، مفاهیمی هستند که در معنای کلی برداشت یکسانی از آنها می‌شوند ولی باید در تفاوت ماهوی آنها گفت که «جدایی طلبی مفهومی است که کشورها از کاربرد آن در ادبیات دیپلماتیک خود از آن ابا دارند و به همین دلیل، این عبارت در ادبیات حقوق بین‌الملل نیز با بی‌توجهی یا کم توجهی مواجه شده است. شاهد مدعا، کنوانسیون حقوق جانشینی کشورها در خصوص معاهدات مورخ ۱۹۷۸ است که از [واژه] تجزیه^۱ به جای جدایی^۲ استفاده کرده است. هرچند وجود بسیاری از کشورهای عضو جامعه بین‌المللی مدیون جدایی از کشورهای دیگر است، اما طبیعی است که اکنون کشورها تمایلی به طرح موضوعات جدایی طلبی در روابط بین‌المللی خود نداشته باشند. مفهوم جدایی در ادبیات روابط بین‌الملل مصادیق مختلفی را در بر می‌گیرد که هر یک از آنها از منظر حقوق بین‌الملل واجد آثار حقوقی متفاوتی است. این مفهوم گاه بر موارد فروپاشی، انضمام، ادغام و یا واگذاری نیز اطلاق می‌شود. در حالی که جدایی در مفهوم مضیق، عبارت است از ظهور یک کشور جدید از طریق جدا شدن بخشی از سرزمین و مردم یک کشور بدون رضایت کشور قبلی. افزایش [تعداد کشورهای عضو سازمان ملل متحد تا به امروز]، به طور کلی به دلیل جدایی بوده است. این اتفاق یعنی ظهور کشورهای جدید ناشی از جدایی، ضرورت بررسی روند تاریخی اصل حق تعیین سرنوشت را تعیین می‌کند. دو واقعه تاریخی، بستر ظهور این اصل را فراهم نمود: یکی قیام مردم آمریکا در سال ۱۷۷۶ و دیگری انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹، که هر دو واقعه زمینه‌ساز ظهور اصل ملیت‌ها در قرن هجدهم بود. طبق این اصل مرزهای یک کشور باید منطبق با یک ملت باشد. اگر در یک کشور چندین ملت تجمع کرده باشند، این انطباق عملی نخواهد گردید. به عکس، اگر یک ملت به چندین قسمت تقسیم و جذب کشورهای مختلف شده باشد، آن ملت حق دارد در یک کشور به وحدت رسد» (ضیایی، ۱۳۹۲: ۲۴-۱۷).

در رابطه با معنی خودمختاری باید گفت که «خودمختاری در لغت به معنای استقلال و آزادی است و در عالم سیاست به استقلال محدود یک واحد سیاسی اطلاق می‌گردد. خودمختاری مرحله پیش از استقلال است؛ وضعیتی که در آن افراد یک قوم و ملت قادر به اداره امور خویش هستند. در تقسیمات داخلی کشورها، بعضی استان‌ها و یا ایالت‌ها به دلایل گوناگون مانند شرایط ویژه قومی، نژادی، مذهبی و... دارای استقلال متفاوت از سایر استان‌ها و ایالت‌ها می‌شوند که غالباً فقط در امور مربوط به سیاست خارجی و دفاعی، تابع حکومت مرکزی‌اند. خودمختاری دکترینی است که ریشه آن به فلسفه کانت و ایده حاکمیت مردمی در قرن هجدهم میلادی بر می‌گردد و با جهش ناسیونالیسم در قرن نوزدهم میلادی اروپا توسعه می‌یابد. در فاصله بین دو جنگ جهانی و مخصوصاً بعد از جنگ جهانی دوم، خودمختاری نقش محوری را در تعیین نقشه‌ی جهان در اروپای شرقی، آسیا و آفریقا ایفاء کرد و در جای خود به بقای بعضی از سرزمین‌های مستعمره و امپراتوری‌ها پایان داد. چهارده نکته و یلسون که بر حق خودمختاری صحه می‌گذارد یکی از بانفوذترین اسناد غربی در تأیید حق خودمختاری است. ارزیابی‌های بعد از جنگ سرد منجر به پیدایش یک عنصر جدید در این بحث‌ها شد و آن نظریه افکار عمومی بود. کانر (۱۹۶۷) معتقد است که ویلسون هرگز فکر نمی‌کرد این اصطلاح، جهانی شود و قصد او به کارگیری آن در سرزمین‌هایی بود که تحت سلطه قدرت‌ها بودند. اما استفاده از این عبارت بعد از جنگ جهانی دوم به سایر مناطق و ملت‌ها، تسری پیدا کرد. به هر ترتیب، تقاضا برای خودمختاری یکی از انگیزه‌ها و عوامل اصلی برای هر بسیج قومی است. بسیج قومی مخصوصاً در کشورهای در حال توسعه به عنوان تلاش برای جدایی یا تجزیه طلبی تعبیر می‌شود. تجزیه طلبی و جداسازی نزد هوروویتس^۳ (۱۹۸۱) داری معانی یکسانی است. هوروویتس برای هر عمل و درخواست که منجر به جدایی یک سرزمین یا رسیدن به خودمختاری شود اصطلاح تجزیه طلبی را به کار می‌برد. برخی از دیگر صاحب‌نظران،

1. Separation
2. Secession
3. Horowitz

نظیر اولری^۱ (۲۰۰۷)، با رد همسان پنداری جدایی‌سازی با تجزیه‌طلبی، بر این باورند که تجزیه‌طلبی و جداسازی دارای معانی یکسانی نیستند. از نظر اولری، جداسازی عبارت است از انفصال جدید در سرزمین مادری یک کشور و تقسیم آن کشور به دو سیستم سیاسی جداگانه یا بیشتر که تحت نظر دو دولت مقتدر مستقل اداره شوند. اما تجزیه‌طلبی چیزی شبیه جدا شدن یا رها شدن و بازگشت بخشی از یک سرزمین به قلمرو و سرزمین قبلی است. این گونه رها شدن هدف تجزیه‌طلبی است» (خسروی، ۱۳۹۵: ۱۵۰-۱۴۹).

از دیدگاه داریوش آشوری: «جدایی‌خواهی یا تجزیه‌طلبی، درخواست گروه قومی ساکن سرزمین معینی برای جدایی از قلمرو و حوزه حاکمیت سیاسی دولتی که آن قوم و سرزمین جزئی از آن به شمار می‌رود. هدف جدایی‌خواهان اغلب تشکیل دولتی تازه در سرزمینی معین برای قومی خاص است. انگیزه‌ی جدایی‌خواهان ممکن است خواست جدایی از کشوری و پیوستن به کشوری دیگر باشد. جدایی‌خواهی در قوانین اساسی کشورها اغلب از جمله بزه‌های بزرگ سیاسی و چه بسا خیانت شمرده شده و به عنوان جنایت علیه تمامیت ارضی و حاکمیت ملی کیفر داده می‌شود» (آشوری، ۱۳۸۴: ۱۰۹-۱۰۸). بنابراین «جدایی به عنوان یکی از شکل‌های تشکیل کشور در کنار سایر اشکال تشکیل کشور مطرح می‌شود. پیش از هر چیز باید به تفاوت تشکیل کشور، تغییر کشور و تغییر حکومت توجه کرد. تشکیل کشور متضمن دو امر است: ایجاد مرزهای سرزمینی جدید یا تغییر در مرزهای سرزمینی پیشین و ظهور شخصیت حقوقی جدید. منظور از تغییر کشور، صرفاً تغییر در مرزهای سرزمینی آن است که نیازی به شناسایی مجدد کشورها ندارد و اشکال آن عبارتند از: ۱. انضمام^۲ که طبق آن بخشی از سرزمین یک کشور به سرزمین کشور دیگر اضافه می‌شود، مانند انضمام آلاسکا به [قلمرو] آمریکا؛ ۲. ادغام^۳ که بر اساس آن دو کشور به یکدیگر ملحق می‌شوند اما حاکمیت یکی از آن دو حفظ می‌شود، مانند [تاتارستان با حاکمیت روسیه و یا] ادغام سوریه با مصر با حاکمیت جمهوری متحد عربی (مصر) [۱۹۵۸ تا ۱۹۶۱]؛ ۳. افزایش^۴ که به علت نوسانات جغرافیایی مانند تغییر مسیر رودخانه به وجود می‌آید؛ ۴. تصرف سرزمین بلاصاحب یا اشغال^۵ که با تسلط کشوری بر سرزمینی که از قبل در آن حاکمیتی موجود نیست محقق می‌شود؛ ۵. تصرف بلامعارض^۶ که با توافق ضمنی یا صریح حاکمیت قبلی بر یک سرزمین صورت می‌گیرد؛ ۶. تسخیر و استیلا^۷ که به افزایش سرزمین با کمک توسل به زور مسلحانه گفته می‌شود و افزایش از طریق تصمیم حقوقی مرجع بین‌المللی قضایی یا داوری انجام می‌شود.

تغییر حکومت نیز ناشی از انقلاب یا کودتا یا اصلاح قانون اساسی است که جز در صورت وجود توافقی دیگر، موضوعی است که مربوط به امور داخلی کشورها می‌شود. اشکال تشکیل کشور در کنوانسیون جانشینی کشورها بر معاهدات مصوب ۱۹۷۸ بیان شده است. اشکال تشکیل کشوری نوین عبارتند از: الف) فروپاشی^۸ که طبق آن یک کشور به دو یا چند کشور جدید تقسیم می‌شود و اثری از حاکمیت پیشین باقی نمی‌ماند مانند فروپاشی شوروی و یوگسلاوی؛ ب) اتحاد^۹ که طبق آن دو کشور با هم متحد می‌شوند و حاکمیتی جدید را به نمایش می‌گذارند مانند وحدت آلمان دموکراتیک با آلمان سوسیالیست و در نهایت ج) تجزیه^{۱۰} که خود بر دو نوع است: ۱. واگذاری^{۱۱}: که طبق آن بخشی از سرزمین بارضایت یا شناسایی دولت مرکزی، مستقل اعلام می‌شود مانند موارد بنگلادش [۱۹۷۱] و اریتره [۱۹۹۳]» (ضیایی، ۱۳۹۲: ۲۴-۱۷). واگذاری کشور اریتره و بعداً استقلال اریتره،

1. O'Leary
2. Annexation
3. Merger
4. Accretion
5. Occupation
6. Acquisitive Prescription
7. Conquest
8. Dissolution or Break-up
9. Unifying
10. Break-away
11. Devolution

باعث شد که کشور ایتوپی به یک کشور محصور در خشکی تبدیل شود، که قابل توجه است. اریتره در سال ۱۸۸۹ به تصرف ایتالیا در آمد. ایتالیا سپس در سال ۱۹۳۶ حبشه [(یا ایتوپی کنونی)] را نیز تصرف کرد و هایل سلاسی امپراتور این کشور به زانو فرار نمود. در سال ۱۹۴۱ نیروهای بریتانیا، ایتالیایی‌ها را شکست دادند و آنها را از اریتره و حبشه بیرون کردند. در سال ۱۹۵۰ سازمان ملل با صدور قطعنامه‌ای ضمن پذیرش خودمختاری اریتره، آن را به ایتوپی واگذار کرد. در سال ۱۹۶۱ مجلس اریتره که اکثریت اعضای آن را طرفدارن ایتوپی تشکیل می‌دادند، به ادغام اریتره در ایتوپی رأی دادند. در نوامبر ۱۹۶۲ اریتره به عنوان چهاردهمین ایالت ایتوپی اعلام شد. در سال ۱۹۶۱ جبهه آزادی بخش اریتره به رهبری حامد ادریس اواته تأسیس گردید. این جبهه در همین سال عملیات نظامی خود را در ناحیه آگوردات واقع در غرب اریتره آغاز کرد. پس از سال‌ها مناقشه و درگیری این جبهه با دولت ایتوپی و عدم نتیجه میانجیگری آمریکا، سرانجام در مه سال ۱۹۹۱ با تسلیم شدن ارتش دوم ایتوپی، شهر اُسمَره، مرکز اریتره تصرف شد و سپس شهر بندری عصب تصرف گردید و تمام خاک اریتره به کنترل مبارزان اریتره‌ای در آمد. سرانجام از ۲۳ الی ۲۵ آوریل ۱۹۹۳ یک همه‌پرسی در اریتره به عمل آمد و طی آن ۹۹/۸٪ مردم اریتره به استقلال از ایتوپی رأی دادند و به دنبال آن دولت ایتوپی، استقلال اریتره را به رسمیت شناخت (جعفری ولدانی، ۱۳۸۴: ۵۴-۵۲).

نوع دوم تجزیه، جدایی است: «که طبق آن بخشی از سرزمین بدون رضایت دولت مرکزی مستقل اعلام می‌شود مانند موارد کوزوو، اوستیای جنوبی و آبخازیا» (ضیایی، ۱۳۹۲: ۲۴). در رابطه با جدایی طلبی آبخازیا و اوستیای جنوبی که از استانهای گرجستان می‌باشند باید گفت طی این سالها مناقشاتی میان روسیه و گرجستان شکل گرفته است. در واقع اختلاف‌های روسیه و گرجستان بسیار ریشه‌دارتر از آن است که به نظر می‌رسد. مرزهای شکننده روسیه با گرجستان که مرزهای جنوبی جمهوری‌های خودمختار قفقاز شمالی است و خود مناطقی بحرانی است، برای روسیه و امنیت ملی آن اهمیت استراتژیک دارد. گرجستان در سایه شرایط نامناسب اقتصادی، توانایی تأمین هزینه‌های پاسداری از مرزهای ۹۸۰ کیلومتری کوهستانی قفقاز بزرگ را ندارد. این مسأله به همراه وضعیت و اوضاع سیاسی داخلی نامساعد گرجستان باعث شده تا درگیری‌های نظامی و جنگ برای استقلال در اوستیای جنوبی و آبخازیا و حتی آجاریا به شکلی مسأله‌ساز شود. هر چند مسأله آجاریا با کمک روسیه به صورت مسالمت‌آمیز حل شده ولی دو استان دیگر همچنان برای جدایی طلبی تلاش می‌کنند. اوج این مناقشات در سال ۲۰۰۸ و حمله دولت گرجستان به تسخینوالی بود. در ۵ شهریور ۲۰۰۸/۱۳۸۷ براساس امضای نخست‌وزیر روسیه دیمتری مدودف، حکم به رسمیت شناختن اوستیای جنوبی و آبخازیا را امضاء کرد. بعد از آن، نیکاراگوئه نخستین کشوری بود که استقلال اوستیای جنوبی و آبخازیا را به رسمیت شناخت. به علاوه حماس نیز در شمار نخستین تشکیلات سیاسی بود که از اقدام روسیه پشتیبانی کرد (امیراحمدیان، ۱۳۸۷: ۸۶-۹۶). تا سال ۲۰۰۸ چهار کشور روسیه، نیکاراگوئه، ونزوئلا و جمهوری نائورو استقلال این دو منطقه جدایی طلب را به عنوان یک کشور مستقل به رسمیت شناختند (کوزه گر کالجی، ۱۳۹۶: ۷۷).

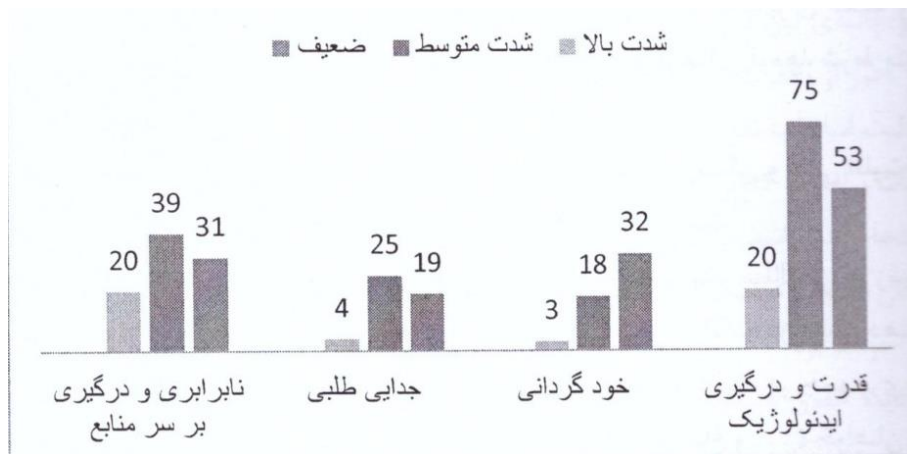
آنچه که باعث شکل‌گیری جدایی طلبی، خودمختاری و تجربه طلبی می‌شود، وجود گروه‌های اقلیت در مکان‌های جغرافیایی است. اقلیت‌ها معمولاً در تغییرات مرزی و سرزمینی نقش داشته و دارند. در دوران پس از جنگ جهانی اول «دولت‌ها برای کاستن از آثار منفی تغییرات وسیع مرزی و سرزمینی در قاره اروپا و برخی نواحی دیگر جهان، نظامی را برای حمایت از اقلیت‌ها پدید آوردند که شالوده‌ی اصلی حمایت از اقلیت‌ها را در حقوق بین‌الملل کنونی شکل می‌دهد. از نظر حقوقی اولین بار در قرون ۱۷ و ۱۸ برخی معاهدات که حاوی موادی در حمایت از اقلیت‌های مذهبی بودند بین چند کشور اروپایی منعقد شد که از جمله می‌توان به معاهده‌ی وین در خصوص حمایت از آزادی مذهبی اقلیت پروتستان ساکن ترانسیلوانیا میان حاکم این کشور و پادشاه مجارستان در سال ۱۶۰۶ اشاره کرد. معاهده صلح وستفالی^۱ [(۱۶۴۸)] نیز که بین فرانسه و امپراتوری مقدس روم و متحدان آنها انعقاد گردید،

1. Westphalic Peace Treaty

حاوی موادی بود که به پیروان مذاهب کاتولیک و پروتستان در سرزمین‌های یکدیگر، آزادی مذهبی اعطاء نمود. از قرن نوزدهم به بعد اقلیت‌های غیرمذهبی نیز تحت پوشش و حمایت معاهدات بین‌المللی قرار گرفتند. سند نهایی کنگره وین که در تاریخ ۹ ژوئن ۱۸۱۵ میلادی به امضای روسای کشورهای اتریش، فرانسه، بریتانیای کبیر، پرتغال، پروس، روسیه [تزاری] و سوئد رسید، اولین معاهده مهم بین‌المللی است که نه تنها از اقلیت‌های مذهبی بلکه از اقلیت‌های قومی دیگر نیز حمایت به عمل آورد. در اواخر قرن نوزدهم، تحول مهمی روی داد و بر اساس مصوبات کنگره برلین (مورخ ۱۳ ژوئیه ۱۸۷۸)، شناسایی دول جدید منطقه‌ی بالکان از جمله رومانی و بلغارستان به رعایت اصل برابری تمامی اقلیت‌های مذهبی، قومی و نژادی در بهره‌مندی از حقوق سیاسی، مدنی و اقتصادی منوط گردید» (عزیزی، ۱۳۹۴: ۲۰).

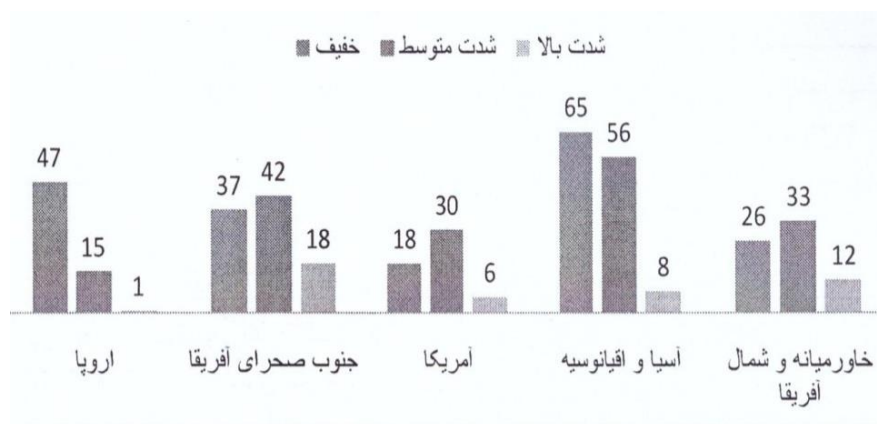
با مشاهده نمودار شماره ۱ از مجموع ۳۳۷ مورد اختلاف، تعارض و درگیری داخلی در سال ۲۰۱۳ میلادی، ۱۹۱ مورد اساساً به تنش‌ها و مشکلات میان گروه اکثریت حاکم در قدرت و سایر گروه‌های اقلیت مربوط می‌شود. همچنین بخشی از ۱۴۸ مورد اختلاف و تعارضات و درگیری‌های ناشی از کسب قدرت و یا اختلافات ایدئولوژیک، ریشه در روابط متخاصم گروه اکثریت با اقلیت دارد. ۴۸ تا از درگیری‌ها به منظور جدایی طلبی بوده و ۹۰ تا از خشونت‌ها مربوط به مشاجره برای منابع و نابرابری بوده است. شایان توجه است که این مشاجرات را می‌توان در قالب مدل هاگت تبیین کرد. از آنجا که بر اساس نمودار شماره شش ۲۰۰ تا از مشاجرات و خشونت‌ها در کشورهای قاره آسیا و اقیانوسیه و محدوده خاورمیانه بوده است، این خشونت‌ها با وضعیت و موقعیت جغرافیایی این کشورها، رابطه‌ی مستقیم دارد. به علاوه، توجه به این واقعیت، ضروری است که تعارضات و تنش‌هایی که مؤسسه هایدلبرگ وابسته به دانشکده علوم سیاسی دانشگاه هایدلبرگ آلمان، به ترتیب میزان شدت تنش و درگیری به ۵ نوع: اختلاف، بحران غیرخشونت بار، بحران خشونت بار، جنگ محدود و جنگ تمام‌عیار تقسیم نموده است، به قاره و منطقه‌ای خاص محدود نمی‌گردد؛ بلکه در هر کدام از مناطق جغرافیایی جهان با تنش‌های گفته شده روبه‌رو هستند که مناطق آسیا و اقیانوسیه با ۱۲۹ مورد، جنوب صحرای آفریقا با ۹۷ مورد، خاورمیانه و شمال آفریقا با ۷۱ مورد، اروپا با ۶۳ مورد و قاره آمریکا با ۵۴ مورد به ترتیب در رتبه‌های اول تا پنجم قرار دارند (همان: ۲۴-۲۳).

مناقشه قومی بین اعراب و یهود در غرب آسیا، یکی از پر جدال‌ترین مناقشات برای تصاحب سرزمین می‌باشد. این مناقشات «به مدت چهل سال گذشته بر ژئوپولیتیک خاورمیانه سلطه داشته است، که در مورد سرزمین و موضوعات مهم دیگری بوده است. تا زمانی که اختلافات سرزمینی میان اسرائیل و همسایگان نزدیک آن به ویژه فلسطینی‌ها حل نگردد، صلح اعراب و اسرائیل همچنان فریب‌دهنده و دور از دسترس خواهد بود. باید گفت که صلح میان اسرائیل، مصر و اردن ایجاد نخواهد شد مگر آنکه بیشترین مسایل سرزمینی، مورد مذاکره قرار گیرد و حتی امروز اگر رژیم‌های کنونی و دولت‌های فعلی تغییر یابند این صلح ممکن است ناپایدار باشد. مناطق مورد تصرف اسرائیل، ساحل غربی از اردن، نوار غزه از مصر و بلندی‌های جولان از لبنان و سوریه» (فهیمی و حیدری فر، ۱۳۹۷: ۷۷) هستند. با توجه به مسایل میان فلسطین و اسرائیل و یا هر مناقشه دیگری در مناطق مختلف دنیا، باید به نظر چارلز داروین اشاره کرد؛ داروین بیان می‌کند: «پذیرفتنی نیست سرزمینی یافت شود که تمام ساکنان آن نسبت به هم یا نسبت به محیطی که در آن می‌زیند چنان سازش و تطابق یافته باشند که بهتر از آن مقدور نبوده و بهبود یافتن را در آن راهی نباشد» (داروین، ۱۳۸۹: ۱۱۸).



نمودار (۱): نوع و فراوانی خشونت‌های داخلی [در سال ۲۰۱۳]

عزیزی، ۱۳۹۴: ۲۵



نمودار (۲): نوع و فراوانی خشونت بر اساس قاره‌ها [در سال ۲۰۱۳]

عزیزی، ۱۳۹۴: ۲۴

۲.۳. علت وجودی

موضوع مهمی که به یک سرزمین در قالب یک کشور، قوام می‌دهد مسأله علت وجودی است؛ حکومتها پس از به وجود آمدن برای بقا، به هماهنگی و همسویی ملی نیازمندند و این امر در صورتی تحقق می‌یابد که حکومت با علت وجودی خود تابعیت مردم نواحی مختلف کشور را - حتی آنها که وجوه اشتراک ندارند - به خود جذب کند و هویت ملی به وجود آورد. در تعریف علت وجودی کشور گفته شده، کشور باید علتی برای موجودیت خود داشته باشد که برای همه افراد ملت روشن باشد و بتواند دلیل این موضوع را که چرا باید به صورت کشوری مستقل ادامه حیات دهد بیان کند. این عوامل بر یکپارچگی ملی و ایجاد هویتی مستقل تأثیر گذارند و به مبانی هویت ملی کشورها تبدیل می‌شوند و حکومتها با شناسایی آنها اندیشه سیاسی و آرمان مستقلی برای خود تعریف می‌کنند (حافظنیا و همکاران، ۱۳۹۱: ۵). در حقیقت، نقش هویت مکانی و هویت ملی برای اتحاد و همبستگی مردم درون یک سرزمین مهم و با اهمیت است. هویت مکانی به این پرسش که من که هستم یا کجا هستم یا به کجا تعلق دارم، پاسخ می‌دهد. هویت مکانی نوعی ابراز وجود است که از معنای محیطی برای تعیین هویت استفاده می‌کند (میرحیدر، ۱۳۸۶: ۵۳). وقتی برای مردم یک مکان، جدا بودن و مستقل بودن از دیگران بوجود می‌آید یعنی مفهوم ما از آنها یا از دیگری شکل گرفته است که سرچشمه هویت به معنی چه کسی بودن، می‌باشد (مجتهدزاده، ۱۳۹۱: ۵۴). مسأله علت وجودی در راستای جدایی طلبی را با توجه به نظریه سیر کولاسیون و آیکونوگرافی ژان گاتمن می‌توان تبیین کرد.

۳. یافته‌های تحقیق

۳.۱. هندسه سرزمین، وسعت کشورها و چالش‌های جدایی‌طلبی

«اینکه دولتی درگیر مشکلات ناحیه‌گرایی سرزمینی است یا نه، به شدت به عوامل گوناگونی بستگی دارد. شکل فضایی یک [کشور] قادر است بر چشم‌انداز وحدت آن کشور اثر گذارد. کشورهای فشرده از نظر فضایی کارایی بیشتری دارند و مرزهای اینگونه کشورها، به نسبت وسعتی که محدود می‌کنند، کوتاه‌ترین مرزهای ممکن هستند و خطوط ارتباطی نیز به نسبت کوتاه می‌باشند. به طور نظری کشورهای فشرده کوچک دارای حداقل مسایل ناحیه‌ایی هستند. [همچنین] وسعت مسلماً تأثیر عمیقی بر روی چشم‌انداز یکپارچه‌سازی سرزمینی دارد. کشورهای وسیع، معمولاً از نظر جغرافیایی و فرهنگی گوناگون‌تر هستند و اکثراً از نظر ارتباطی هم مشکل دارند. مناطق دور افتاده ممکن است به ناچار از نظر اقتصادی تا حدودی خودکفا باشند و از طریق یک حس قوی، نسبت به هویت سرزمینی خود احساس و شناخت پیدا کنند. یکپارچگی به معنای استقرار کنش متقابل و ارتباط متقابل بین مکانهاست. ولی کنش متقابل فضایی و فاصله معمولاً ارتباط معکوس دارند. نتیجه اینکه، در شرایط برابر، اتصال بخش‌های یک کشور وسیع از نظر جغرافیایی به مراتب مشکل‌تر از یک کشور کوچک است. این امر به خصوص در گذشته صادق بود، زمانی که قدرت سیاسی با دوری از مرکز سیاسی به تدریج رو به کاهش می‌گذاشت» (درایسدل و بلیک، ۱۳۷۰: ۲۲۹-۲۲۸). «مسایل یکپارچه‌سازی ملی به عنوان مرکز مهم توجه در جغرافیای سیاسی باقی مانده است. شاید به این دلیل، که این مسایل برای هر دولتی نگرانی ایجاد می‌کند. یکپارچگی حالت و یکپارچه‌سازی، فرایندی پویاست. یکپارچه‌سازی به عمل متحدسازی سیاسی یک منطقه به صورت یک واحد فضایی، و یکپارچگی ملی به گردآمدن بخش‌های مختلف یک جمعیت در درون یک واحد بزرگ‌تر با هویتی متعالی و مشترک اطلاق می‌شود. [کشورها] درجات مختلفی از یکپارچگی را به نمایش می‌گذارند، پس اصطلاح یکپارچگی، نسبی است. یکپارچگی ملی بستگی دارد به توان نسبی نیروهای واگرا، که باعث تجزیه و تقسیم یک [کشور] می‌شوند، و نیروهای همگرا که برعکس اتحاد و یکپارچگی را موجب می‌گردند. از دیدگاه جغرافیای سیاسی، ۳ عامل مهم یکپارچگی در یک [کشور] عبارتند از: ۱. پیوستگی فرهنگی آن؛ ۲. میزان تأثیرپذیری آن [حکومت] از ناحیه‌گرایی سیاسی؛ ۳. وجود و یا عدم علت وجودی و هویت ملی مشخصی که مورد قبول همه شهروندان باشد. مویر و پدیسون، یکپارچه‌سازی را اینگونه تعریف می‌کنند: فرایندی که به وسیله آن، قلمروهای بزرگ پس از ادغام سرزمین‌های کوچک‌تر، تابعیت و حمایت شهروندان آنها را به دست می‌آورند. همچنین پدیسون (۱۹۸۳) به نقل از هارتشورن بیان می‌کند که چگونه برای متحد کردن نواحی مختلف و جدا از هم در یک مجموعه‌ی کارآمد فدرالیسم، شیوه نهادینه‌ای را برای ایجاد تعادل میان نیروهای مرکز گریز و مرکز گرا ارایه می‌دهد. به نظر پدیسون دموکراسی شرط لازم برای کار کردن فدرالیسم است. [لاجرم] منسجم کردن سرزمینهای مختلف یک [کشور] به صورت یک واحد سازمان یافته‌ی مجرد که در آن همه ساکنان تابعیت و وفاداری نهایی خود را عرضه می‌دارند، می‌تواند یکی از مشکل‌ترین و در عین حال ضروری‌ترین تکالیف باشد» (مویر، ۱۳۷۹: ۲۶۱-۲۵۲) (درایسدل و بلیک، ۱۳۷۰: ۱۹۸-۱۹۷).

دوری و نزدیکی به مرکز سیاسی - اقتصادی (پایتخت)، میزان سطح توسعه و پیشرفت همه نواحی درون کشورها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. البته باید ذکر کرد که وسعت و شکل کشورها، با توجه به پیشرفت تکنولوژی، رسانه‌ها و حمل و نقل، به عنوان عوامل مؤثر در واگرایی نقش کمرنگی برای برخی از کشورها دارند؛ با توجه به وضعیت کشورهای دنیا در توسعه یافتگی و سطح برخورداری از تکنولوژی، این عوامل همچنان بر واگرایی در کشورهای در حال توسعه و جهان سوم تأثیر گذارند. برای مثال در کشور فشرده و محصور در خشکی سوئیس که در چهار گوشه آن، مردم از نظر زبانی به کشورهای همسایه آن، مقاربت دارند ولی شکل اتحاد و پیوستگی آن، حفظ شده است؛ از سوی دیگر در کشور بلژیک وضعیت فرق دارد. در همین رابطه، «به آسانی کافی است به

وضع لبنان و قبرس فکر کنیم تا متوجه شویم که شکل هم مثل وسعت هیچ اثر مهمی ندارد اگر جمعیت از نظر فرهنگی ناهمگون باشد» (درایسدل و بلیک، ۱۳۷۰: ۲۲۹).

در رابطه با نقش دولت‌ها در گستره سرزمین کشورشان، «سخنان آگوستو پینوشه اوگارتیه در کتاب مقدمه‌ای بر جغرافیای سیاسی که در سال ۱۹۶۸ میلادی هنگامی که در دانشگاه جنگ در کشور شیلی تدریس می‌کرد، جالب توجه است: جو حاکم بر جهان، دیگر اجازه نمی‌دهد که دولت‌ها حتی در مسایل داخلی خود هر طور که می‌خواهند حکم برانند. با ظهور ابرکشور و سازمان‌های بین‌المللی و رونق بازار قراردادهای و معاهدات در عرصه جهانی، دامنه اقتدار دولت روزبه‌روز تنگ‌تر شده، به طوری که امروزه تعهدات و پیمان‌های جمعی، آزادی عمل مطلق را در عمل از آنها گرفته است. اوتانت دیرکل سابق سازمان ملل نیز بیان می‌کند: حاکمیت مطلق جواپگوی واقعیات نیست و ... اگر ما می‌خواهیم در عصر اتمی - فضایی زندگی کنیم باید با دور شدن آرام و در عین حال تدریجی از مفهوم آزادی عمل مطلق دولت حاکم - برخوردار از حاکمیت - به طرف مفاهیم افکار مشترک و وحدت منافع بشری که مرزهای ملی، فرهنگی و اقتصادی را پشت سر می‌گذارد پیش برویم. [بنابراین] در مفهوم حاکمیت جدید، دولت‌ها در اعمال حاکمیت، ملزم به رعایت تعهداتی شده‌اند. در این تعهدات، منافع مشترک افراد اجتماع در سطح داخلی و نفع مشترک ملت‌ها در سطح بین‌المللی تأمین و تضمین می‌شوند که اکنون به عنوان ملاکی برای مشروعیت اعمال صلاحیت حاکمیت ملی تلقی می‌شوند» (جوانمردی صاحب، ۱۳۹۳: ۴۵-۴۴). مردم و اقوام ساکن در یک سرزمین که به حاکمیت یک حکومت مشروعیت می‌دهند، کشور را می‌سازند. بنابراین، مردم بدون سرزمین و سرزمین بدون مردم، معنا و مفهوم نمی‌یابد. نحوه پراکندگی و سکونت مردم در قلمرو جغرافیایی کشور، اگر همراه با بی‌عدالتی و بی‌توجهی به آنها همراه بشود، باعث بروز تمایلات قلمروخواهی، جدایی طلبی و خودمختاری می‌شود. در واقع «ترکیب دیدگاه‌های ما و آنها با قلمروخواهی، باعث عواقب خطرناکی می‌شود. در جایی که کنترل مکان به دلیل فراهم ساختن امنیت و موقعیت‌های مناسب از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، خشونت، به ابزار حساب شده مهندسی اجتماعی تبدیل می‌شود. [این درحالی است که] فرایند تعامل میان جوامع، هم در عرض و هم در درون مرزهای سیاسی رخ می‌دهد» (مویر، ۱۳۷۹: ۲۶۲-۱۹).

لاجرم داعیه جدایی طلبی در درون قلمروهای سرزمینی، ناشی از کم‌وکاستی‌هایی است که در عرصه حکمروایی کشورها نمایان می‌گردد. ایده جدایی طلبی از زمانی که دولت‌ها ایجاد شده‌اند، شکل گرفته‌اند. امروزه نیز موضوع مطرحی در نظام بین‌الملل است، زیرا دموکراسی‌های در حال ظهور در اروپای شرقی و مرکزی تلاش می‌کنند تا واحدهای جدید و پایدار سیاسی و اقتصادی تشکیل دهند. با این حال، ایده جداسازی نباید محدود به دموکراسی‌های جدید و در حال ظهور باشد. این ایده در هر جا که بخش قابل توجهی از جمعیت از نظم سیاسی فعلی خود ناراضی هستند، ارتباط دارد. این تئوری را می‌توان به بخشی از کالیفرنیا شمالی که می‌خواهد از کالیفرنیا یا بخش جنوبی نیوجرسی که مایل است از نیوجرسی جدا شود یا جزیره استاتن^۱ که می‌خواهد از شهر نیویورک جدا شود، در نظر گرفت (McGee, 1994: 11).

جدایی طلبی و داعیه خودمختاری تحت تأثیر وسعت زیاد سرزمین نیز قرار دارد. به طور کلی وسعت زیاد باعث قدرت بیشتر برای یک کشور می‌شود، اما «اگر دچار گستردگی عوارض جغرافیایی بوده یا فضاهای غیرقابل استفاده در آن باشد یا اینکه دچار کمبود جمعیت گردد، به طوری که امر دفاع را دچار مشکل کند، باعث بروز مشکلاتی می‌گردد. همچنین وسعت زیاد، امکان برخورداری از معادن و منابع اقتصادی را فراهم می‌کند. به لحاظ نظامی، عمق استراتژیک ایجاد کرده و حاشیه امنیتی برای کشور به وجود می‌آورد» (کامران و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۲). اندازه بزرگ اغلب به عنوان یک دارایی برای یک کشور در نظر گرفته می‌شود: احتمالاً در تولید مواد غذایی بیشتر، تأثیر خواهد داشت؛ محافظت از مرزها، در برابر تهاجم راحت‌تر است؛ امکان عرضه مواد اولیه خام

بیشتری را دارد؛ برای حمله و تسخیر سخت تر خواهد بود و ممکن است دارای انواع مختلفی از آب و هوا باشد. شکل سرزمین و وسعت آن، با هم، قابلیت حکمروایی دولت‌ها را بالا می‌برند. بین وسعت زیاد و شکل نامناسب و وسعت کم و شکل مناسب و یا وسعت زیاد و شکل مناسب و وسعت کم و شکل نامناسب رابطه وجود دارد. یعنی با توجه به اینکه گفته می‌شود وسعت زیاد عامل قدرت است ولی در صورتی که وسعت زیاد باشد و شکل کشور دنباله‌دار باشد مانند افغانستان، این وسعت زیاد عامل چالش می‌شود. کشور افغانستان با مساحت ۶۵۲.۲۲۵ کیلومتر مربع، بر اساس طبقه‌بندی پاندز جزء کشورهای بزرگ به حساب می‌آید. پاندز کشورها را بر اساس وسعت در ۸ طبقه قرار می‌دهد، که کشورهای بین ۶۵۰ هزار تا ۱۲۵۰۰۰۰ کیلومتر مربع مساحت، جزء کشورهای بزرگ می‌باشند (ملکوئیان، ۱۳۸۳: ۲۰۸). کشوری مانند روسیه با بیش از ۱۷ میلیون کیلومتر مربع وسعت، بین شرق و غرب آن در توسعه یافتگی، تفاوت زیادی وجود دارد.

در اکثر کشورهای دنیا، نواحی و شهرهایی که از مراکز اصلی مانند پایتخت‌ها دور هستند، سطح توسعه یافتگی و سطح برخورداری کمتری دارند؛ در واقع در این نواحی عدالت محیطی برقرار نمی‌شود و دولت‌ها به دلایل متعدد در چالش با این موضوع هستند. حال اگر این دوری از پایتخت‌ها و مراکز اصلی اقتصادی-سیاسی در یک کشور با شکل هندسی سرزمین مانند پاره‌پاره، طویل و دنباله‌دار همراه شود و یا وسعت زیاد نیز مزید بر این مسأله گردد، وضعیت بحرانی خواهد شد. زیرا در یک کشور اقوام و گروه‌های فرهنگی مختلفی سکونت دارند، این عدم برقراری عدالت محیطی از سوی دولت‌ها، باعث می‌شود که گروه‌های قومی، به دنبال خواسته‌ها و تمایلات اجتماعی خودشان بر آیند، در نتیجه جدایی طلبی‌ها شکل می‌گیرند. لاجرم می‌توان گفت که «بروز ناحیه‌گرایی بیش از هر چیز نشان‌دهنده آشفتگی و ناکارآمدی بنیادهای مشروعیت بخش دولت یا حکومت در گستره ملی است. [همان گونه] که کسانی مانند شارث^۱ (۱۹۸۲) بر این باورند که امروزه مهمترین نیروی مرکزگرای در میان عوامل متعدد، نابرابری در سطوح برخورداری است» (کاوینی‌راد، ۱۳۸۹: ۶۰-۵۱). در ادامه به بررسی وضعیت جدایی طلبی در مناطق مختلف دنیا پرداخته می‌شود.

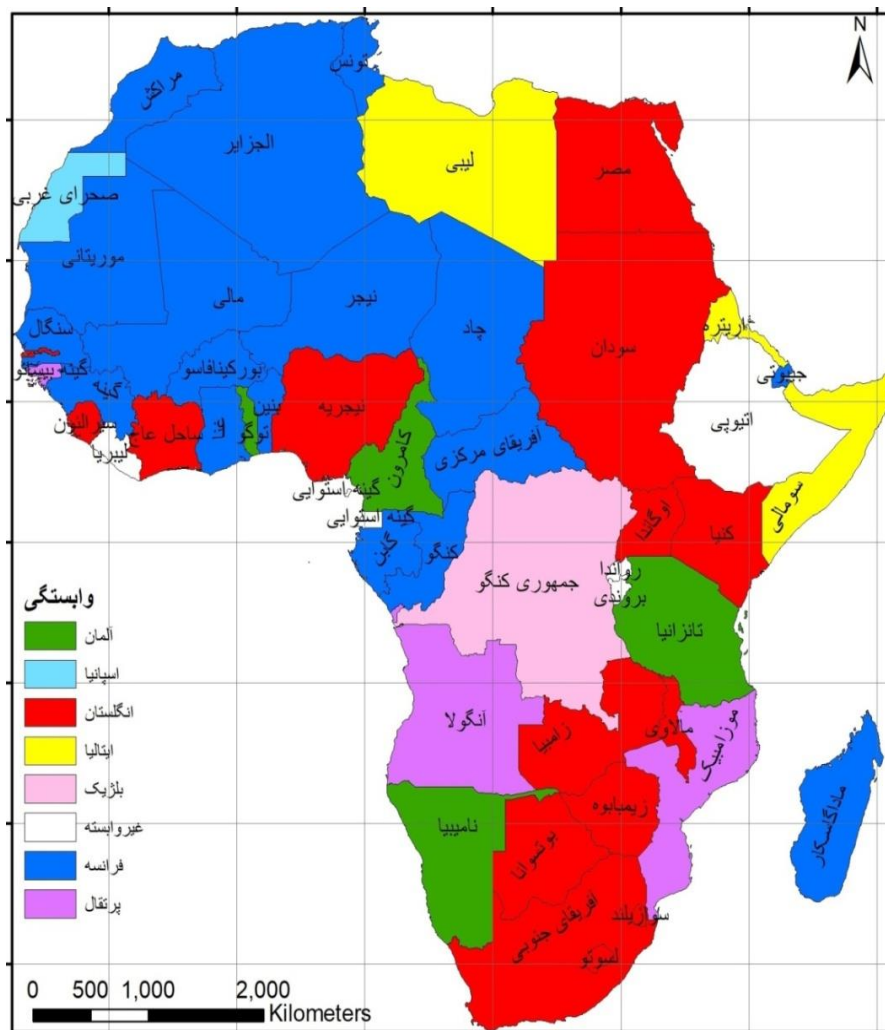
جدول (۱): بزرگترین و کوچکترین کشورهای جهان براساس وسعت و جمعیت

کوچکترین کشورها براساس وسعت			بزرگترین کشورها براساس وسعت و جمعیت			
نام کشور	وسعت به کیلومتر مربع	نام کشور	جمعیت* سال ۲۰۱۸	نام کشور	وسعت به کیلومتر مربع	نام کشور
روسیه	۱۷.۰۹۸.۲۴۳	واتیکان	۱.۳۷۹.۴۳۰.۰۰۰	چین	۹.۹۷۶.۰۰۰	کانادا
کانادا	۹.۹۷۶.۰۰۰	موناکو	۱.۲۷۷.۹۸۰.۰۰۰	هند	۹.۵۶۱.۰۰۰	چین
چین	۹.۵۶۱.۰۰۰	ناتورو	۳۲۳.۲۱۵.۰۰۰	آمریکا	۹.۵۲۰.۰۰۰	آمریکا
آمریکا	۹.۵۲۰.۰۰۰	سان‌مارینو	۲۵۸.۷۰۵.۰۰۰	اندونزی	۸.۵۱۲.۰۰۰	برزیل
برزیل	۸.۵۱۲.۰۰۰	لیختن‌اشتاین	۲۰۵.۷۹۰.۰۰۰	برزیل	۷.۶۸۷.۰۰۰	استرالیا
استرالیا	۷.۶۸۷.۰۰۰	باربادوس	۱۸۸.۷۳۹.۰۰۰	پاکستان	۳.۲۷۱.۰۰۰	هند
هند	۳.۲۷۱.۰۰۰	آندورا	۱۸۶.۹۸۸.۰۰۰	نیجریه	۲.۷۷۷.۰۰۰	آرژانتین
آرژانتین	۲.۷۷۷.۰۰۰	ستکاپور	۱۶۰.۰۶۸.۰۰۰	بنگلادش		

منبع: www.cia factbook، هاگت، ۱۳۷۹: ۳۶۴ - *

۲.۳. جدایی طلبی در آفریقا

وضعیت هندسه سرزمین، وسعت و مرز در قاره آفریقا با بقیه مناطق جهان متفاوت است به گونه‌ای که وسعت زیاد و یا کم، جمعیت زیاد و یا کم، همچنین شکل سرزمینی و مرزهای این کشورها تحت تأثیر ملی‌گرایی و استثمار قرار داشته است. این وضعیت باعث شده تا نقشه قاره آفریقا نیز نسبت به بقیه مناطق جهان متفاوت باشد؛ به طوری که می‌توان نقشه پازل گونه^۱ اندرسون^۲ (۱۹۹۱) را برای این قاره توصیف کرد. اندرسون بیان می‌کند: در نقشه‌های سلطنتی انگلستان، مستعمرات انگلیس معمولاً با رنگ قرمز مایل به صورتی، مستعمرات فرانسه با رنگ آبی ارغوانی، مستعمرات هلند با رنگ زرد مایل به قهوه‌ای و ... نشان داده می‌شدند. با چنین رنگ آمیزی‌یی، هر یک از مستعمرات مانند قطعه‌ی جدا شدنی یک پازل به نظر می‌رسیدند. با عادی شدن برداشت پازل گونه از نقشه، امکان آن به وجود آمد تا هریک از قطعات آن را بتوان از متن جغرافیایی آن به طور کامل جدا کرد» (مویر، ۱۳۷۹: ۳۷۹).



شکل (۱): نقشه قلمروهای مستعمراتی در قاره آفریقا

ترسیم: نویسندگان، بر اساس داده‌های بین‌المللی

1. Map-as-log
2. B. Anderson

در این قاره، ملی گراهای آفریقایی ضداستثمار، در چارچوب مرزهای ساختگی و تحمیلی استثمار، استقلال دولتهایشان را به دست آوردند. برخی از این دولتها (به طور عمده سودان و زئیر) از نظر وسعت بزرگ بودند، برخی دیگر مانند نیجریه از نظر جمعیت، بزرگ هستند، درحالی که بقیه مانند گامبیا در آفریقای غربی، رواندا و بروندی در آفریقای شرقی و لسوتو و سوازیلند در آفریقای جنوبی، به قدری از نظر اندازه و جمعیت، کوچک هستند که به عنوان دولت‌های مستقل به زحمت قابل دوام می‌باشند. بنابراین به جزء مصر (که به دلایل زیاد جزو خاورمیانه طبقه‌بندی می‌شود) و اتیوپی، دولت‌های جدید در این قاره، فاقد ریشه‌های تاریخی عمیق مانند دولتهای آمریکای لاتین، آسیای شرقی و جنوب شرقی هستند. با این حال، تعدادی از آنها، مانند داهومی (بنین)، غنا و نیجریه در آفریقای غربی، در درون مرزهایشان، زمانی دارای سلطنتهای متمرکز قوی بودند. برخی مانند بوگاندا در اوگاندا مدرن، واحدهای سنتی و وفاداری‌های مادون ملی داشته‌اند، و برخی مانند تانگانیکا نداشته‌اند که روند ملت‌سازی را تسهیل می‌کرد. بنابراین، وفاداری‌های مادون ملی در جاهایی مانند ایبوا در نیجریه شرقی و کیکویو در کنیا، که از هر گونه واحد سنتی متمرکزی که بتوان ساخت، برخوردار نبوده‌اند، احیاء شدند. به طور اجمالی، جماعت‌گرایی در آفریقا، اشکال گوناگونی به خود گرفته و گسترده بود و چالشی سخت برای رهبران دولت‌های تازه مستقل شده، به حساب می‌آید (موثقی، ۱۳۸۷: ۸۵-۸۴).

۳.۳. جدایی طلبی در آسیا

۱) چین

در حال حاضر، چین سومین کشور وسیع دنیا است. «مرزهای آن با آسیای میانه نشانگر وجود یک نقطه‌ی اشتعال بالقوه با اسلام است. یک قوم مسلمان ترک به نام اویغور (اویگور) دارد. این مسلمانان در غرب چین، یعنی در ترکستان تاریخی چین زندگی می‌کنند. آنها رابطه فرهنگی بسیار نزدیکی با ازبک‌های آن سوی مرز در [سرزمین روسیه و ازبکستان] دارند. چینی‌ها طی سالیان متمادی با پاکسازی قومی و تحمیل فشارهای جمعیتی در قالب اسکان اجباری ترکهای اویغور در منطقه سعی کرده‌اند آنها را تضعیف کرده، به لحاظ نژادی در خود ادغام کنند. اویغورها حتی اگر به لحاظ آرمانی دنبال استقلال از چین نباشند ولی بی‌شک خواهان خودمختاری بسیار بیشتری نسبت به گذشته هستند. هنگامی که رژیم کمونیستی چین در پکن تضعیف شود، تمایلات جدایی طلبانه در ترکستان چین به موازات آرمان‌های مشابهی که در منطقه‌ی مجاور آن یعنی تبت وجود دارد رشد خواهد کرد. اگر اویغورها برای دستیابی به استقلال تلاش کنند امکان وقوع یک درگیری شدید زیاد است. در ترکستان چین، مسأله اساسی، اسلام نیست بلکه یک نهضت آزادی بخش ملی است که به موازات و همسو با مغولها و تبتیهای بودایی پیش می‌رود. اسلام نیز به عنوان عاملی که از قبل وجود داشته به طور اجتناب‌ناپذیری برای تقویت هویت ملی اویغورها رشد خواهد کرد و مشخصه فرهنگی دیگری است که اویغورها را از چینی‌ها متمایز می‌کند» (فولر و لسر، ۱۳۸۴: ۲۵۰). در این کشور سه منطقه: مغولستان داخلی، سین کیانگ و تبت به عنوان مناطق خودمختار مطرح هستند. «منطقه‌ی خودمختار مغولستان داخلی که از شمال با جمهوری مغولستان و روسیه هم مرز است، گسترده‌ترین استان چین است (از لحاظ طولی). سومین استان چین از لحاظ وسعت است (بیش از ۱.۱ میلیون کیلومتر مربع یا ۴۲۴.۷۳۶ مایل مربع). این استان حدود ۲۴ میلیون سکنه دارد. بسیاری از گروه‌های قومی در این منطقه زندگی می‌کنند از قبیل مغول، دائور^۱، اورچون^۲، ایونکی^۳، هوئی، هان، کره‌ای و مانچو. شهر هو هوت^۴ مرکز مغولستان داخلی است» (<http://www.worldinbag.com>).

1. Daur
2. Oroqen
3. Ewenki
4. Hohhot

سین کیانگ یا شین جیانگ ناحیه خودمختار بزرگ دیگری است که با مرکزیت اورومچی در غرب جمهوری خلق چین قرار دارد. این ناحیه پیش از این، ترکستان چین یا ترکستان شرقی نام داشت. مسلمانان اوغور ساکنان اصلی این منطقه هستند. درگیری در منطقه و استان خودمختار سین کیانگ چین (یا از نگاه مخالفان اوغورستان و یا ترکستان شرقی) از سالها قبل جریان دارد. در واقع سین کیانگ با ویژگیهای امروزی، در سده هجدهم وارد امپراتوری چین شد و به پاره‌ای از خاک چین تبدیل شد اما در ۱۲۰ سال گذشته بیش از صد قیام بر ضد دولت چین در این منطقه صورت گرفته است. منطقه‌ی سین کیانگ (ترکستان شرقی) تقریباً معادل سرزمین ایران و یک ششم کل مساحت چین در غرب این کشور با جمعیتی بیش از ۲۰ میلیون نفر قرار دارد. این منطقه با هشت کشور از روسیه در شمال تا پاکستان در جنوب غربی جمعاً ۵۶۰۰ کیلومتر مرز مشترک دارد. چینی‌ها این استان را سین کیانگ (به معنای سرزمین نو) می‌خوانند، اما اوغورها ترجیح می‌دهند از این ایالت به عنوان اوغورستان یا ترکستان شرقی یاد کنند. این بخش در گذشته در حوزه‌ی فرهنگ ایرانی محسوب می‌شد و به دلیل واقع شدن در محل برخورد مرزهای غرب چین و شرق ایران باستان، راه‌های تجاری جاده‌ی ابریشم محل تلاقی فرهنگ ایرانی و چینی نیز بود. همچنین سین کیانگ پیش از سکونت مهاجرین مغول و اقوام ترک، سرزمینی ایرانی بود و با مهاجرت اقوام ترک با ساکنان بومی نژاد جدید اوغورها پدیدار شد. اوغورها با زبان ترکی اوغوری سخن می‌گویند، خط آنان فارسی و دارای ۳۵٪ کلمات فارسی است. اکثریت ساکنان غیر چینی سین کیانگ را اوغورها و مسلمانان اهل سنت تشکیل می‌دهند. در کنار حضور اوغورها در این منطقه، بیش از ۸ میلیون نفر اقلیت‌هایی دیگر همچون تاجیک‌ها، ازبک‌ها و قرقیزها که دامنه فرهنگی آنان آسیای مرکزی است حضور دارند. در سال‌های ۱۹۳۳ تا ۱۹۳۴ و ۱۹۴۴ تا ۱۹۴۶ هم پان ترکیست‌ها و هم مسلمانان کوشیدند در بخشی از منطقه، یک جمهوری مستقل اوغورستان ایجاد کنند، اما با پیروزی کمونیست‌ها در جنگ‌های داخلی چین و با به رسمیت شناختن خودمختاری سین کیانگ، پکن خودگردانی سیاسی، فرهنگی و اقتصادی اوغورها را در چارچوب جمهوری خلق به رسمیت شناخت. با این وجود مخالفت‌ها با حضور چین در این منطقه کاهش نیافت و در شدیدترین این درگیری‌ها در سال ۲۰۰۹ حدود ۲۰۰ نفر کشته شدند. در ادامه این مخالفت‌ها و همزمان با سالگرد رخدادهای سال ۲۰۰۹ در تازه‌ترین درگیری میان نیروهای امنیتی چین با اوغورها طی یک ماه حداقل ۳۵ نفر کشته شدند. درگیری‌هایی که مرگبارترین رخداد پس از سال ۲۰۰۹ اعلام شد (<http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?>

.Id=1953)



شکل (۲): نقشه مناطق سه گانه خودمختار در کشور چین - بازترسیم: نویسنده گان

<http://www.worldinbag.com>

سومین منطقه مستقل و خودمختار در چین، تبت است که با مساحتی بیش از ۱/۲۲ میلیون کیلومتر مربع و جمعیت ۳/۲ میلیون نفر در جنوب غرب چین واقع شده است. سرزمین توریستی تبت، که به "بام جهان" شهرت دارد و سومین قطب جهان محسوب می شود، در فاصله ۴ هزار متری از سطح دریا قرار گرفته و قله سر به فلک کشیده رشته کوه های هیمالیا که از میان چین و نپال می گذرد در میانه این سرزمین، ۸۸۴۸ متر ارتفاع دارد. دمای هوای این فلات، بسیار متغیر بوده و در مدت شبانه روز، نوسانات دمایی بسیاری دارد. پایتخت منطقه خودمختار تبت که مساحتی معادل ۵۴۴ کیلومتر مربع را در بر گرفته و به "سرزمین خدایان" مشهور است، در شمال رودخانه لهاسا قرار دارد و از تاریخی به قدمت ۱۳ قرن حکایت می کند. لهاسا شهر طلوع خورشید، هر ساله ۳ هزار طلوع را شاهد است. این مرکز تجاری، سیاسی، فرهنگی و مذهبی، مناطق تاریخی بسیاری در خود دارد. دالایی لامای پنجم، این شهر را پایتخت خود قرار داده و کاخ مشهور پوتالا را در آن بنا کرد. لهاسا که از سال ۱۶۴۲ به عنوان پایتخت تبت قد برافراشت، در قرن ۷ پس از میلاد، مرکز قدرت مهمی به شمار می رفت و هنوز هم قلب و روح تبت در آن می تپد

(<http://www.akairan.com/iranshenasi-irangardi/tehran-didaniha/tabat.html>)

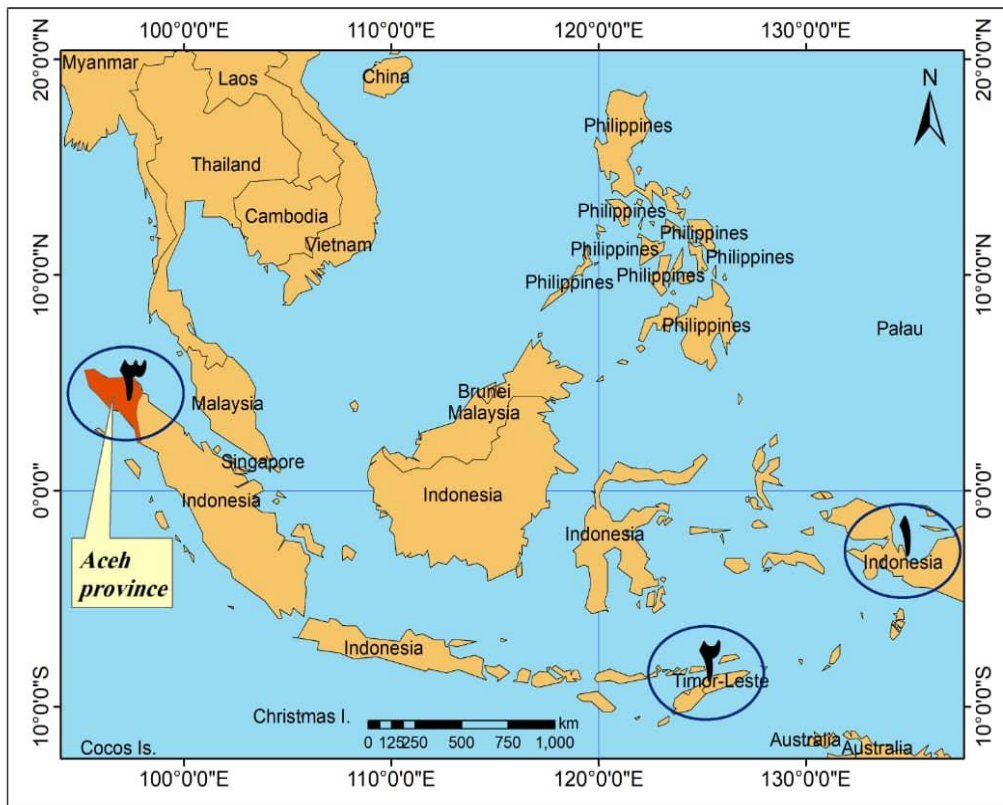
۲) اندونزی و مناطق خودمختار در آن

کشور جزیره ای اندونزی نیز دارای مناطق تجزیه طلب می باشد. در اندونزی، سه منطقه خودمختار هستند که بر روی نقشه شماره ۳۱ مشخص شده اند. این مناطق عبارتند از: ۱. گینه غربی یکی از استان های اندونزی است که بخش غربی جزیره گینه نو را شامل می شود. این استان، کم جمعیت ترین استان کشور بوده و به همراه پاپوآ (پاپوآی شرقی)، یکی از دو استان اندونزی است که در گینه نو واقع شده است؛ ۲. تیمور شرقی در سال ۲۰۰۲ به استقلال دست یافت؛ ۳. بندر آچه یکی از استان های کشور اندونزی است که در نوک شمالی جزیره سوماترا واقع شده است (<https://fa.wikipedia.org>). اندونزی به لحاظ فضایی، قلمرویی به اندازه قاره اروپا را شامل می شود که این امر برای نهاد دولت از حیث کنترل سرزمینی آن هم با پراکندگی جزیره ای کاری بس مشکل است،

زیرا فاصله شرقی ترین و غربی ترین قلمرو آن (ایریان و آچه) بسیار زیاد است و کشور از ترکیب جزایر بزرگ و کوچک فراوانی تشکیل شده که عمده ترین آنها را سوماترا، جاوه، برنتو، سلبس، و ایریان تشکیل می دهند که هر یک به تنهایی استعداد یک کشور در حد نمونه های مشابه در جنوب شرق آسیا را دارند.

اولین منطقه ای که بنا به سوابق قبلی و شرایط ژئوپولیتیکی خود، مدعی استقلال و جدایی از اندونزی شد جزیره تیمور شرقی بود. تیمور که تقریباً در دورترین قلمرو جنوب شرقی کشور اندونزی قرار گرفته است و حد فاصل کشور استرالیا با اندونزی را تشکیل می دهد در سال ۱۹۷۵ توسط استعمارگران پرتغالی تخلیه شد و نیروهای سیاسی محلی خواستار استقلال آن گردیدند، ولی دولت اندونزی (سوهارتو) بنا به ملاحظات استراتژیکی بلافاصله جزیره را اشغال و به کشور اندونزی الحاق کرد و به سرکوب، دستگیری و زندانی جدایی طلبان و به عبارتی استقلال طلبان آن اقدام نمود. جزیره تیمور به دو بخش غربی و شرقی تقسیم می شود که بخش غربی آن از سال ۱۸۵۹ در اختیار هلندی ها بود که با استقلال اندونزی و خروج هلندی ها در سال ۱۹۴۵ جزو کشور اندونزی محسوب گردید ولی بخش شرقی جزیره از قدیم در کنترل پرتغالی ها بود که در سال ۱۹۷۵ و با خروج آنها به تصرف اندونزی در آمد. این جزیره که در حد فاصل ۲۱۰۰ کیلومتری شرق پایتخت اندونزی یعنی جاکارتا قرار دارد در حدود ۱۴۰۶۵ کیلومترمربع وسعت دارد و در حدود ۸۵٪ آن را مسیحیان کاتولیک تشکیل می دهند که به نظر می رسد حاصل عملکرد ۴۵۰ ساله مستمر پرتغالی ها در جزیره باشد (اندونزی و بحران جدایی طلبی سرزمینی، مجله پاسدار اسلام، آذر ۱۳۷۸، شماره ۲۱۶).

ساکنین تیمور شرقی با توجه به شرایط سیاسی جدید در اندونزی و استقرار دولت انتقالی، اقدام به طرح درخواست های جدایی طلبانه و استقلال تیمور از اندونزی کردند و به دنبال آن کشمکشهای قومی و دینی بین سکنه آن گسترش یافت. در چنین فضایی و تحت فشار نهادهای بین المللی نظیر صندوق بین المللی پول و سازمان ملل، دولت انتقالی اندونزی، طرح همه پرسی، زیر نظر سازمان ملل را قبول کرد. این همه پرسی با ۷۸/۵٪ آراء مردم تیمور شرقی، به استقلال تیمور از اندونزی منجر گردید. آنچه که بر استقلال تیمور، تأثیر گذاشت مجموعه ای از عوامل است که عبارتند از: ۱. فاصله جغرافیایی زیاد از مرکز کشور اندونزی (۲۱۰۰ کیلومتر)؛ ۲. عدم تجانس فرهنگی و انسانی با ملت اندونزی (۸۵٪ مسیحی کاتولیک)؛ ۳. موقعیت جغرافیایی در منتهی الیه جنوب شرقی اندونزی و در مجاورت کشور استرالیا؛ ۴. سابقه طولانی استعمار پرتغال و متقابلاً جدایی ۴۵۰ ساله از مجموعه منسجم اندونزی؛ ۵. رفتار اندونزی در اشغال نظامی جزیره و سرکوب مردم و رهبران استقلال طلب جزیره؛ ۶. مداخله نیروهای خارجی به ویژه آمریکا و استرالیا و اروپا؛ ۷. همسویی جامعه بین المللی به ویژه سازمان ملل با خواست تحریک شده مردم تیمور شرقی؛ ۸. تبعید فرایند تضعیف دولت اندونزی و جدایی تدریجی واحدهای سرزمینی مشابه از آن که به نظر می رسد قدرت های جهانی و منطقه ای نظیر آمریکا، اروپا و استرالیا در آن نقش داشتند (اندونزی و بحران جدایی طلبی سرزمینی، مجله پاسدار اسلام، آذر ۱۳۷۸، شماره ۲۱۶).

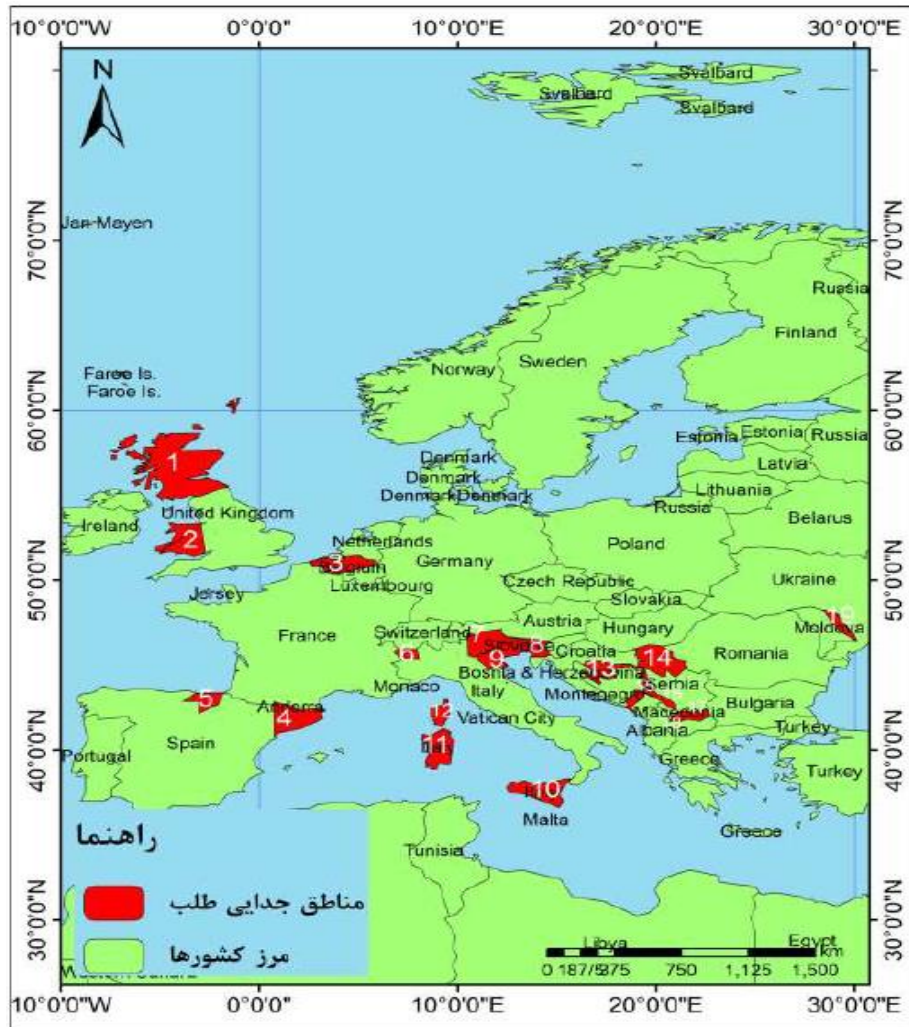


شکل (۳): نقشه موقعیت جغرافیایی کشور جزیره‌ای اندونزی و مناطق تجزیه طلب- بازترسیم: نویسنده گان

https://www.buzzfeed.com/austinhunt/22-eye-opening-international-borders-from-around-the-world?utm_term=.xkQQK1PQ2#.jxeolaQo3

۳.۴. اروپا و چالش‌های جدایی طلبی

در اروپا نیز به نظر می‌رسد که جریان‌های جدایی طلبانه، یک فرایند پیچیده باشند که ریشه‌های سیاسی، دینی و اقتصادی عمیقی دارند که به قرون گذشته باز می‌گردند. برخی این امر را تهدیدی به بازگشت به قرون وسطی می‌دانند؛ یعنی زمانی که قاره پیر به صدها کشور کوچک تقسیم شده بود. اما در مقابل، برخی دیگر از این روند استقبال می‌کنند زیرا آن را حرکت به سمت دستیابی ملت‌ها به آزادی خود می‌دانند (سایت خبرگزاری تسنیم، ۱۳۹۶/۷/۱۱). «در طی سال‌های پس از ۱۸۱۵، اروپا با ۶۷ تغییر مرزی مواجه شد و به طور متوسط هر سال یک بار کشوری در اروپا ظاهر یا ناپدید شده است» (هاگت، ۱۳۷۹: ۳۷۰). هم اکنون ۱۹ منطقه در اروپا، ساز جدایی از کشورهای مادر را می‌زنند و گروه‌هایی در داخل این مناطق به شدت به دنبال ایده جدایی و کسب استقلال‌اند. در نقشه شماره ۳۳ موقعیت جغرافیایی این مناطق جدایی طلب با رنگ قرمز مشخص شده است. در اسپانیا سه منطقه کاتالونیا، باسک (شماره ۴ و ۵ نقشه) و گالیسیا، منطقه فلامان در بلژیک (شماره ۳ در نقشه) و در ایتالیا استقلال ۶ منطقه از جمله دو جزیره سیسیل و ساردینی (شماره ۱۰ و ۱۱ در نقشه) و جزیره کورسیکا در فرانسه (شماره ۱۲ در نقشه) را می‌توان در این قالب ذکر کرد. برخی از بزرگترین جریان‌های جدایی طلبی در قاره اروپا در ادامه مطرح شده‌اند:



شکل (۴): نقشه مناطق جدایی طلب در اروپا
بازترسیم: نویسندگان براساس داده‌های بین‌المللی

۱. ایتالیا و همه‌پرسی ونتو

منطقه ونتو ایتالیا در سال ۲۰۱۴ میلادی همه‌پرسی را برگزار کردند که به رسمیت شناخته نشد. ۸۹ درصد ساکنان این منطقه به جدایی از خاک ایتالیا رأی آری دادند. آنها تأکید کردند که تمایل ندارند با کمک به مناطق عقب مانده اقتصادی ایتالیا، بار مشکلات را به دوش بکشند زیرا ونتو به خاطر زیبایی مروراید خود یعنی شهر ونیز، از مهم‌ترین مناطق گردشگری ایتالیا و جهان به شمار می‌رود (سایت تحلیل خبری عصر ایران، ۱۳۹۳/۶/۳۰).

۲. جمهوری‌های دونتسک و لوهانسک

در دهه دوم قرن ۲۱، به طور یک‌جانبه دو کشور جدید در نقشه اروپا ظاهر شدند که خود را جمهوری‌های مردمی دونتسک و لوهانسک در جنوب شرقی اوکراین خواندند (سایت تحلیل خبری عصر ایران، ۱۳۹۳/۶/۳۰). در سال ۲۰۱۴ بعد از اینکه اوکراین کنترل بر شبه‌جزیره کریمه را از دست داد و سرانجام این شبه‌جزیره به روسیه ملحق شد، کنترل بخش قابل توجهی از مناطق لوهانسک و دونتسک را نیز از دست داد (کوزه‌گر کالجی، ۱۳۹۶: ۵۴). (شماره ۱۹ در نقشه شماره ۷ را ببینید).

۳. بلژیک و چالش‌های جدایی‌طلبی در آن

از نظر شکل هندسی، شکل سرزمین کشور بلژیک، فشرده است. در این کشور دو قوم بزرگ در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند. بلژیک با وجود مساحت کم خود در بین کشورهای اروپایی از اختلافات داخلی رنج می‌برد. نخستین قوم، قوم فلاندری است که به زبان هلندی صحبت می‌کنند. فلاندرها ۵۸٪ جمعیت بلژیک را تشکیل می‌دهند. دومین قوم نیز والونی‌ها هستند که ۳۲٪ جمعیت بلژیک را تشکیل می‌دهند و به زبان فرانسوی حرف می‌زنند. علاوه بر این دو قوم، قوم سومی هم هستند که به زبان آلمانی صحبت می‌کنند. تاریخ بلژیک از زمان برپایی این کشور در سال ۱۸۳۰ میلادی سرشار از اختلافات و سوء تفاهم‌ها بین قومیت‌های بزرگ آن بوده است. این امر همزمان با اختلافات دینی بین شهروندان کاتولیک و پروتستان در این کشور است. حزب "تشکل فلاندری" در سال ۱۹۷۹ میلادی تأسیس شد که حزب "مصلحت فلاندری" هم اکنون جانشین آن است و خواهان جدایی این منطقه و ایجاد یک کشور فلاندری مستقل می‌باشد. حامیان استقلال توانستند در انتخابات شورای شهر و قانون‌گذاری موفقیت‌های روشنی کسب کنند. این موفقیت‌ها با وجود تلاش‌های دولت برای کاستن از نفوذ آنها صورت گرفت. این موفقیت‌ها، فلاندرها را به یک قدرت مؤثر در عرصه سیاسی درون بلژیک تبدیل کرد (سایت تحلیل خبری عصر ایران، ۱۳۹۳/۶/۳۰).

۴. بریتانیا و چالش‌های جدایی‌طلبی در آن

در طی دهه‌های طولانی، دولت انگلیس برای مقابله با جریان‌های جدایی‌طلبانه در مناطقی که این کشور در طی تاریخ خود بر آنها سیطره داشته، تلاش کرده است. اوج این جدایی‌طلبی در نیمه قرن بیستم بود که باعث گسست امپراطوری بریتانیا و استقلال مستعمره‌های سابقش شد. اما حتی تا امروز، دولت انگلیس - در سایه فعالیت‌های جریان‌های جدایی‌طلبانه در ایرلند شمالی، ولز و جبل الطارق (جنوب شرقی اسپانیا) - با خطر مداوم کاهش وسعت خاک خود روبرو است. طبیعتاً، باید به اسکاتلند نیز اشاره کرد که در جریان همه‌پرسی سال ۲۰۱۴ میلادی در آستانه تحقق رویای استقلال بود اما نزدیک به ۵۵٪ ساکنان آن ترجیح دادند که جزئی از خاک انگلیس باقی بمانند. اما بویژه بعد از تصمیم لندن برای خروج از اتحادیه اروپا، درخواست‌ها برای برگزاری همه‌پرسی جدید در حال تکرار شدن است (سایت تحلیل خبری عصر ایران، ۱۳۹۳/۶/۳۰). در واقع بریتانیا یکی از موارد بسیار رایج الگوی با پیچیدگی متمرکز است؛ میزانی که حکومت این کشور تقاضای تفویض اختیارات را بر آورده می‌سازد، به میزان بسیار زیادی در طول زمان تغییر می‌کند. روند شکل‌گیری ساختار چهارگانه بریتانیا (انگلیس، اسکاتلند، ولز و ایرلند)، اینگونه بوده است که در قرون وسطی، ولز تصرف شد و به پادشاهی انگلستان ملحق گردید؛ از سوی دیگر در سال ۱۶۰۳ میلادی پادشاهی‌های انگلستان و اسکاتلند، متحد و پارلمان‌های آنها در سال ۱۷۰۷ ترکیب شدند و به دنبال اضمحلال پارلمان اسکاتلند با رأی خودش و پیوستن نمایندگان آن کشور به پارلمان لندن، شورش ملی‌گرایی ایرلند در سال ۱۷۸۹ شکست خورد و پارلمان ایرلند در سال ۱۸۰۱ منحل و با دو ساختار دیگر، پادشاهی متحد بریتانیای کبیر و ایرلند را تشکیل دادند. در سال ۱۹۲۱ با استقلال بخش جنوبی ایرلند یعنی ۲۶ استان از ۳۲ استان ایرلند از بریتانیای کبیر جدا شد و در حال حاضر پادشاهی متحده بریتانیا شامل (انگلیس، ولز و اسکاتلند و ایرلند شمالی - بخش شمالی جزیره ایرلند) است. از اواخر دوران ویکتوریا، در شامگاهان سلطه بریتانیا تا دوران مشقت و از خودگذشتگی در دو جنگ جهانی تا اواخر دهه ۱۹۵۰، جنبش‌های ملی‌گرایی اقلیت بی‌معنی بودند.

در انتخابات عمومی سال ۱۹۴۵ حزب ناسیونالیست اسکاتلند فقط ۱/۳٪ آرای اسکاتلندی‌های را به خود اختصاص داد و حزب ناسیونالیست ولز (پلید کیمرو^۱) فقط ۱/۱٪ از آرای ولزی‌ها را به دست آورد. روابط نسبتاً حسنه میان اسکاتلندی‌ها با دولت مرکزی تا روی کار آمدن تاچر که به نماد ضدیت با هویت تاریخی اسکاتلندی‌ها شناخته شد، پابرجا بود. اقدامات و روش تاچر، روحیه

1. Welsh National Party (Plaid Cymru)

ملی‌گرایانه و استقلال‌خواهی را در اسکاتلند برانگیخت و به بی‌اعتمادی نسبت به انگلیس و سیاستمداران لندن در میان نسل جوانان دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی دامن زد. به این ترتیب، نسل تازه‌ای شکل گرفت که رؤیای استقلال اسکاتلند را ایدئولوژی اصلی خود می‌دانست. به طوری که در انتخابات سال ۱۹۹۴ برای ورود به پارلمان اروپا، حزب ناسیونالیست اسکاتلند بیش از $\frac{1}{4}$ آراء را برای هر کرسی اسکاتلند و ۳۳٪ آرای اسکاتلندی‌ها را نسبت به ۴۳٪ آرای حزب کارگر به خود اختصاص داد. در ولز حزب پلد کیمرو ۱۷٪ کل آراء را کسب و بیش از $\frac{1}{3}$ آراء را در مرکز سنتی و فرهنگی ولز در حوالی اسنودونیا^۱ به دست آورد. یک عامل اصلی در جدایی‌طلبی اسکاتلندی‌ها، کشف منابع عظیم نفت در دهه‌ی ۱۹۷۰ در آب‌های سواحل اسکاتلند (آبردین) است. اکتشاف نفت، باعث شد ادعاهایی مبنی بر سرقت منابع اسکاتلند از سوی انگلیسی‌ها، و افزایش اعتماد به توانایی اسکاتلند برای ادامه بقا به عنوان یک موجودیت مستقل بروز کند. در حال حاضر، در حدود ۹۰٪ از درآمدهای حاصل از فروش نفت و گاز دریای شمال مربوط به حوضه اسکاتلند است. دولت محلی اسکاتلند مدعی بود که در صورت رأی موافق مردم در همه‌پرسی، با حفظ برنامه‌های عدالت اجتماعی در حوزه‌های آموزشی و بهداشتی، ایجاد شرایط رقابتی در حوزه‌های اقتصادی و صنعتی و نیز دسترسی به درآمد ناشی از فروش نفت و گاز دریای شمال، قادر خواهد بود این امور را انجام دهد: (۱) تمام منابع و دارایی‌هایش را در اختیار خود بگیرد و تبدیل به یک نوژ دیگر شود؛ (۲) یک هزار و ۲۳۰ یورو به درآمد سالانه هر شهروند اضافه شود و اقتصاد این کشور سالانه ۶ میلیارد یورو رشد داشته باشد (خسروی، ۱۳۹۵: ۱۵۵-۱۵۴) (مویر، ۱۳۷۹: ۲۵۴-۲۵۳).

۵. اسپانیا و چالش‌های جدایی‌طلبی در آن

کشور اسپانیا با شکل فشرده و جمع‌وجور دارای سه منطقه تجزیه‌طلب و خودمختار است. البته در این کشور، خودمختاری‌ها براساس قانون، شکل گرفته است. «پس از مرگ فرانکو در نوامبر ۱۹۷۵ میلادی (آبان ۱۳۵۴) و با تصویب قانون اساسی جدید اسپانیا در ۱۹۷۸ میلادی (۱۳۵۷)، حکومت با ایجاد یک سازماندهی درونی بر پایه ایجاد بخش‌های خودمختار، قدرت بیشتری به مناطق و استان‌ها اعطاء کرد. با این حال، همین قانون اساسی، اسپانیا را صراحتاً کشوری متحد و غیرقابل تقسیم می‌داند. همچنین، طبق قانون اساسی اسپانیا، هیچ دینی در این کشور رسمی نیست و همه مردم در اعمال و باورهای دینی خود آزادند. به این ترتیب، اسپانیا یکی از تمرکززدایی شده‌ترین کشورهای اروپایی است. تمام بخش‌های خودمختار در اسپانیا دارای مجلس منتخب مستقل، دولت و ادارات دولتی مستقل، بودجه مستقل، نظام آموزشی و بهداشتی مستقل اند» (خسروی، ۱۳۹۵: ۱۵۷). در آن سال (۱۹۷۸)، «تقاضا برای تفویض قدرت یا جدایی‌طلبی از سوی ملیت‌های تاریخی منطقه باسک، کاتالونیا و گالیسیا مطرح شد. اما به جای ایجاد دولت‌های ناحیه‌ای، تنها برای این نواحی، روند عمومی ناحیه‌ای شدن به وقوع پیوست. کشور اسپانیا به ۱۷ ناحیه‌ی خودمختار تقسیم شد تا منعکس‌کننده‌ی اوضاع و احوال و نیازمندی‌های متفاوت آن نواحی باشد» (مویر، ۱۳۷۹: ۲۵۹).

با این وجود، این کشور در حال حاضر با جریان‌های جدایی‌طلبی مواجه است که تنها به منطقه کاتالونیا محدود نمی‌شود زیرا جریان‌های دیگری نیز خواهان استقلال مناطق خود در اسپانیا هستند. بزرگترین این جریان‌ها در منطقه باسک در شمال این کشور می‌باشد. مواضع بزرگترین احزاب ملی باسک در خصوص آینده مردم باسک با هم تفاوت دارد. آنها از قدیمترین مردم قاره پیر به شمار می‌روند. برخی از این احزاب خواهان توسعه خودگردانی در درون کشور اسپانیا هستند؛ درحالی‌که برخی دیگر که رادیکال‌تر هستند، برای برپایی کشور مستقل باسک می‌جنگند. سازمان "اتا" از قوی‌ترین سازمان‌های باسک در سال ۱۹۵۹ بعد از جدایی از حزب ملی باسک، تأسیس شد. این سازمان به عنوان یک سازمان مقاومت در برابر حکومت ژنرال فرانسیسکو فرانکو تشکیل شد و هدف از آن برپایی کشور باسک سوسیالیست بود. سازمان اتا از زمان تأسیس، برخلاف حزب ملی به استفاده از زور

و قدرت در درگیری روی آورد و توانست در سال ۱۹۷۳ میلادی لوئیس کاررو بلانکو نخست‌وزیر و جانشین آتی فرانکو را ترور کند. با وجود دستیابی اهالی باسک به وسیع‌ترین خودمختاری، اما عملیات آتا برای چندین دهه ادامه یافت. با وجود یک سری توافقنامه‌های شکننده‌ای که دولت اسپانیا با سازمان آتا، منعقد کرد، اما این توافقنامه‌ها به شکست انجامیده و همچنان صدای انفجارها هر از چندگاهی در مناطق مختلف کشور به گوش می‌رسد (سایت تحلیل خبری عصر ایران، ۱۳۹۳/۶/۳۰).



شکل (۵): نقشه موقعیت جغرافیایی کشور فشرده اسپانیا و مناطق جدایی طلب آن - بازترسیم: نویسندگان

https://www.buzzfeed.com/austinhunt/22-eye-opening-international-borders-from-around-the-world?utm_term=.xkQQK1PQ2#.jxeolaQo3

۴. نتیجه‌گیری

مردم هر سرزمینی برای یک زندگی ایده‌آل و در آرامش همواره تلاش می‌کنند. برای دستیابی به یک زیست مسالمت‌آمیز، پارامترهایی مانند تشابه قومیتی، فرهنگی، دینی، دسترسی برابر و عادلانه به منابع و خدمات نسبت به دیگر اقوام درون آن سرزمین، لازم و ضروری می‌باشد. از دیدگاه جغرافیایی، هر چقدر وسعت یک سرزمین پهناور باشد در همبستگی و شناخت مردم نسبت به وضعیت خودشان، چالشهای بیشتری وجود دارد. برای این مدعا می‌توان کشور چین را مثال زد که در غرب و شرق این کشور تفاوت‌های زیادی در نحوه زندگی مردم در این دو بخش کشور مشاهده می‌شود. هر چند که از دیدگاه نظامی، وسعت زیاد برای دولتمردان، پارامتری مناسب و کاربردی برای دفاع بیشتر و بهتر است ولی در توسعه اقتصادی تمام بخشهای سرزمین وسیع، چالشهایی وجود دارد که باعث شکل‌گیری نارضایتی و جدایی‌طلبی می‌شود. همواره فاصله طولانی شهرها و روستاها از مرکز سیاسی در کشورهای با وسعت زیاد باعث می‌شود که به نوعی عامل دوری و فاصله زیاد موجب توجه کمتر به مناطق دورتر شود. البته در سرزمینهایی با وسعت کوچک نیز داعیه جدایی‌طلبی مشاهده می‌گردد. در این نوع سرزمینها، پارامتر قومی-فرهنگی، عامل

کلیدی و اصلی است که هویت‌خواهی را شکل می‌دهد. همان طور که در این مقاله نمونه‌های متعددی از کشورهای با شکل هندسی سرزمینی متفاوت آورده شده است، می‌بینیم که هندسه سرزمین و وسعت (پهناور و کوچک) برای دولتها در اداره سرزمین، در دسرساز است اما با توجه به نمونه‌های مطرح شده می‌توان گفت که نحوه حکمرانی و مدیریتی که حکومتها در درون سرزمین دنبال می‌کنند مهمترین عامل برای شکل نگرش جدایی طلبی است. هر چقدر در حکمرانی بر گستره سرزمین به خواسته‌های قومی-فرهنگی، سیاسی-اقتصادی مردم توجه شود، جدایی طلبی کمتری شکل می‌گیرد برای مثال کشور سوئیس با بافت زبانی-فرهنگی در چهار گوشه آن، ناهمگون است ولی کشوری بدون چالشهای جدایی طلبی است که عامل اصلی در نوع حکمرانی این کشور است. بنابراین هندسه سرزمین و وسعت کشورها، هر چند در ایجاد جدایی طلبی درون سرزمین کشورها، به عنوان یک عامل می‌باشد اما، با نیروی انسانی مجرب و کار آزموده برای حکمروایی و اداره سرزمین، می‌توان از داعیه جدایی طلبی جلوگیری کرد.

منابع

- آشوری، داریوش (۱۳۸۴). *دانشنامه سیاسی*. چاپ یازدهم. تهران: انتشارات مروارید.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۷۸). اندونزی و بحران جدایی طلبی سرزمینی. *مجله پاسدار اسلام*. ۱۹ (۲۱۶)، ۲۳-۲۵.
- امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۷). بحران گرجستان: طرفهای درگیر، علتها و پیامدها. *ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی*. ۲۳ (۲۵۳-۲۵۴)، ۸۶-۱۰۳.
- حافظ‌نیا، محمدرضا؛ مجتهدزاده، پیروز؛ کاوندی کاتب، ابوالفضل (۱۳۹۱). بین بنیادهای علت وجودی و بقای کشور (مطالعه موردی: ایران). *فصلنامه مطالعات ملی*. ۱۳ (۱)، ۳-۲۸.
- جوانمردی صاحب، مرتضی (۱۳۹۳). *نظریه قلمروزدایی سرزمینی از حقوق جزا*. چاپ اول. تهران: انتشارات شهر دانش.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۴). *ژئوپلیتیک جدید دریای سرخ و خلیج فارس*. چاپ دوم. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- خسروی، علیرضا (۱۳۹۵). *تمایلات جدایی طلبانه در اروپا: ریشه‌ها و روندها*. *فصلنامه مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی*. ۶ (۲۱)، ۱۶۴-۱۴۵.
- سایت تحلیل خبری عصر ایران. ۱۳۹۳/۶/۳۰
- زین‌العابدین عموقین، یوسف (۱۳۹۶). *ژئوپلیتیک (ایده-کاربرد)*. چاپ سوم. رشت: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت.
- عدالتی، تقی؛ فرخی، حسن (۱۳۸۰). *اصول و مبانی جغرافیای ریاضی (زمین در فضا)*. چاپ سوم. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۰). *ژئوپلیتیک*. چاپ پنجم. تهران: انتشارات سمت.
- عزتی، عزت‌الله (۱۳۹۰). *جزوه درس قدرت و سیاست نقشه*. دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران
- عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۶). *نظریه‌های جدید جغرافیای سیاسی*. چاپ اول. تهران: انتشارات قومس.
- عزیزی، ستار (۱۳۹۴). *حمایت از اقلیتها در حقوق بین‌الملل*. چاپ دوم. تهران: انتشارات شهر دانش.
- ضیایی، سید یاسر (۱۳۹۲). *درآمدی بر جدایی طلبی در حقوق بین‌الملل*. چاپ اول. تهران: انتشارات شهر دانش.
- کامران، حسن و دیگران (۱۳۸۹). *جغرافیا و قدرت ملی ایران*. *فصلنامه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی*. ۱۳ (۱۶)، ۵-۲۸.
- کاویانی‌راد، مراد (۱۳۸۹). *ناحیه‌گرایی در ایران از منظر جغرافیای سیاسی*. چاپ اول. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کلاوال، پل (۱۳۹۴). *جغرافیای قرن بیست و یکم*. ترجمه حسن صدوق‌ونینی. چاپ اول. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- کوزه‌گر کالجی، ولی (۱۳۹۶). *ایران و جمهوری‌های قفقاز جنوبی*. چاپ اول. تهران: انتشارات مؤسسه ایراس.
- فولر، گراهام؛ لسر، یان (۱۳۸۴). *احساس محاصره ژئوپلیتیک اسلام و غرب*. ترجمه علیرضا فرشچی و علی‌اکبر کرمی. چاپ اول. تهران: انتشارات دوره عالی جنگل.
- فهمی، سیروس؛ حیدری‌فر، محمدرئوف (۱۳۹۷). *تعلقات ژئوپلیتیکی ایران در خاورمیانه*. چاپ اول. تهران: انتشارات انتخاب.

ملکو تیان، مصطفی (۱۳۸۳). مقدمه‌ای بر جغرافیای سیاسی و اهمیت استراتژیک ایران. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. ۶۳ (۵۱۹)، ۲۲۱-۲۰۳

مجتهدزاده، پیروز (۱۳۹۱). فلسفه و کارکرد ژئوپولیتیک. چاپ اول. تهران: انتشارات سمت.

موتقی، سیداحمد (۱۳۸۷). اقتصاد سیاسی توسعه و توسعه نیافتگی. چاپ اول. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

مویر، ریچارد (۱۳۷۹). درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی. ترجمه دره میرحیدر. چاپ اول. تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.

میرحیدر، دره (۱۳۸۶). مفاهیم بنیادی در جغرافیای سیاسی. چاپ اول. تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.

هاگت، پیتر (۱۳۷۹). جغرافیا ترکیبی نو. جلد دوم. ترجمه شاپور گودرزی نژاد. چاپ دوم. تهران: انتشارات سمت.

یمانی، مجتبی (۱۳۸۰). مبانی نقشه خوانی. چاپ اول. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

داروین، چارلز (۱۳۸۹). منشاء انواع. ترجمه نورالدین فرهیخته. چاپ دوم. تهران: انتشارات نگارستان کتاب.

درایسدل، آلاسدایر؛ بلیک، جرالداچ (۱۳۷۰). جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا. ترجمه دره میرحیدر مهاجرانی. چاپ دوم. تهران: انتشارات دفتر سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

McGee, R.W. (1994). Secession reconsidered. *Journal of Libertarian Studies*. 11 (1), 11-33.

Williams, J. (2017). 40 Comments on Geographical factors that affect development. <https://makewealthhistory.org/2007/07/01/geographical-factors-that-affect-development/> July 1, 2007 October 16, https://www.buzzfeed.com/austinhunt/22-eye-opening-international-borders-from-around-the-world?utm_term=.xkQQK1PQ2#.jxeolaQo3
<http://www.worldinbag.com>
<https://fa.wikipedia.org>

نحوه ارجاع به مقاله:

مهاکویی، حجت؛ شعبانی، مریم؛ باویر، حسن (۱۴۰۲)، بررسی نقش شکل هندسی سرزمین و وسعت کشورها در ایجاد چالشهای جدایی طلبی، فصلنامه جغرافیا و مطالعات محیطی، ۱۲ (۴۸)، ۶۸-۹۱.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to Journal of Geography and Environmental Studies. This is an open – access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.

